



فهرست مطالب

- ۲ قانون «حجاب و عفاف» اعلام جرم و جنگ علیه نیمی از پیکره جامعه است
- ۳ خطر تجزیه سوریه و تشدید تضاد‌های منطقه ای و جهانی
- ۴ پیام به مناسبت کریسمس و سال نو میلادی در سایه ادامه بمباران وحشیانه غزه
- ۴ در جبهه نبرد طبقاتی
- ۶ به مناسبت روز مبارزه با سانسور
- ۷ دلایل اصلی افزایش قیمت دلار و بحران سیستم ارزی در ایران
- ۹ نمایی از قاچاق سوخت در ایران!
- ۹ رژیم صهیونیستی اسرائیل در غزه از آب به عنوان سلاح جنگی علیه مردم استفاده می کند
- ۱۱ یاد مانده‌هایی از فریدون منتقمی. چرا کمونیست هستیم؟
- ۱۱ سرنگونی رژیم اسد توسط تحریرالشام و تسلط آمریکا و اسرائیل و ترکیه بر سوریه جای شادی ندارد
- ۱۲ امپریالیسم در تدارک اخراج پناهندگان سوری
- ۱۴ یادداشتی کوتاه در مورد گفتگوی دکتر مرتضی محیط و آقای منظر پور پیرامون تحولات اخیر سوریه
- ۱۵ نگاهی به روابط تاریخی سوریه و روسیه و دلایل سقوط رژیم بشار اسد
- ۱۶ نرگس محمدی نماد انقلاب رنگی امپریالیستی در ایران
- ۱۷ سقوط سوریه بیانیه حزب کمونیست بریتانیا (مارکسیست-لنینیست)
- ۱۸ کمیته صلح ترکیه: ناتو منحل باید گردد!
- ۱۹ بیانیه مطبوعاتی مشترک سه سازمان (حماس، جبهه خلق و جهاد اسلامی)
- ۲۰ بیانیه مطبوعاتی جبهه خلق برای آزادی فلسطین در مورد قطعنامه سازمان ملل متحد
- ۲۰ بیانیه حزب کارگران تونس در مورد تحولات اخیر سوریه
- ۲۲ ادبیات مارکسیستی به زبان مختصر و ساده
- ۲۳ گشت و گذاری در فیسبوک، پاسخ به یک پرسش
- ۲۵ پاسخ به یک پرسش در شبکه تلگرام



قانون «حجاب و عفاف» اعلام جرم و جنگ علیه نیمی از پیکره جامعه است

در واکاوی قانون موسوم به «عفاف و حجاب» که قرار بود برای اجرا به دولت ابلاغ شود و البته به دلایل کم و بیش آشکار ابلاغ آن از سوی شورای امنیت ملی متوقف شد، نکاتی قابل تأمل به چشم می‌خورد که در ادامه به آن می‌پردازیم. نخست ماهیت ارتجاعی و ضد زن چنین قانونی است. از منظر حقوق فردی و اجتماعی چنین رویکردی به نیمی از جمعیت یعنی بانوان که آنها را در انتخاب نوع پوشش خویش مجبور می‌دارد، ناعادلانه، سرکوبگرانه و جنسیت ستیز محسوب می‌گردد. نگاهی مردسالار و پدر سالار که منزلت زن را نه بعنوان انسان مختار که قادر است خوب و بد خویش را تمیز دهد بلکه به چشم ایژه جنسی که در صورت نمایان شدن مسبب تحریک مردان است و مستوجب عقوبت، فرو می‌کاهد. کدام عقل سلیم و خرد ورز امروزی است که چنین برداشتی از زن را در جامعه مدرن و جوان ایران برتابد. تعبیر و تفاسیر بسیاری از روحانیون دینی کنونی نیز به روشنی با چنین رویکردی در تبیین فاحش است. نمونه‌های از آن را در موضع گیری‌های اخیر شماری از مراجع تقلید در خصوص این قانون می‌توان به وضوح دید. دوم شرایط ویژه اقتصادی، اجتماعی، منطقه‌ای و بین‌المللی ایران است که به هیچ وجه اجازه اجرایی شدن چنین قانونی را نخواهد داد. در وضعیتی که کشور دچار مشکلات اقتصادی ناشی از سوء مدیریت حاکمیت به انضمام تحریم‌های ظالمانه و ضد بشری آمریکا قرار دارد و احتمال گسترش درگیری‌های بین نیروهای مقاومت و اسرائیل به مرزهای ایران متصور می‌باشد، ایجاد تنش‌های ناشی از اجرای چنین قانونی نه تنها کمکی به بهبود وضعیت نمی‌نماید که عملاً به محملی برای فرصت طلبی بوق‌های تبلیغاتی امپریالیستی تبدیل خواهد شد. اما پرسش اساسی اینجاست که با توجه به توقف ابلاغ قانون به دولت با تصمیم شورای امنیت ملی که نشان دهنده وجود قوه عاقله در مدیریت وضع موجود است چرا برخی از بخش‌های حاکمیت کماکان دغدغه پیگیری مسئله را دارند و

با تمام تجارب تلخ گذشته هنوز دست بردار نیستند؟ پاسخ به این پرسش در برخورد حاکمیت با بخش اندک ولی همچنان پشتیبان جمهوری اسلامی برمی‌گردد. بدنه اجتماعی باقیمانده‌ای که هنوز تعهد وفاداری خود را به دلیل علقه‌های مذهبی و پاسداری از ظواهر دینی حفظ کرده و در مواقع حساس نظیر درگیری‌های داخلی و منطقه‌ای چند سال اخیر به میدان آمده و هزینه پرداخته است. پر واضح است در شرایطی که شکاف بین کارگران و زحمتکشان بعنوان اکثریت مطلق جامعه ایران و حکومت در اثر اجرای سیاست‌های اقتصادی ویرانگر نئولیبرالی که هنوز نیز در کمال ناباوری ادامه دارد، عمیق گشته، تداوم مقاومت در مقابل تهاجم امپریالیسم آمریکا و نوچه منطقه‌ای اش اسرائیل با موانع جدی روبرو است. در چنین پیش زمینه‌ای اتکا به اکثریت جامعه و حل فوری مشکلات معیشتی آنها و ترمیم شکاف‌های اجتماعی از منظر امنیت ملی می‌بایست در صدر اقدامات حکومت قرار گیرد و از پرداختن به مسائل مناقشه برانگیزی همچون قانون مورد بحث به شدت پرهیز گردد. در شرایط حساس کنونی که بنیه جبهه مقاومت در لبنان با ترور رهبران حزب‌الله و در سوریه با براندازی حکومت اسد در پی طراحی آمریکایی، اسرائیلی و ترکیه‌ای به شدت تضعیف شده، ادامه مسیر هر چه بیشتر نیازمند ترجمه پیوند امنیت خارجی و ضد استعماری با امنیت داخلی و آرامش جبهه درونی و احترام به حقوق ملت است. دستیابی به این هدف از راه انگیزه بخشی به اکثریت جامعه یعنی کارگران و زحمتکشان امکان پذیر است.

حزب ما بارها تأکید کرده است امنیت ملی بدون تامین امنیت اجتماعی بویژه تامین حقوق زنان که نیمی از پیکره جامعه هستند و تامین امنیت معیشت شغلی طبقه کارگران مقدور نیست و گرنه مقوله حفظ «امنیت ملی» به ابزاری برای خفقان و سرکوب و اتهام به مردم بدل می‌شود. روزی نیست که کارگران برای مطالبات برحق خود به اعتراض دست نزنند. وقتی آنها شعار می‌دهند «وعده وعید کافی، سفره ما خالی!» گوش شنوایی برای این فریاد وجود ندارد.

تکیه به امنیت ملی ایران و نه امنیت یک قشر خاص مفت خور و زن ستیز روحانیت، زمانی موثر خواهد افتاد که با مبارزه علیه تبعیض زنان و علیه سیاست‌های سرمایه‌دارانه نئولیبرالیسم همراه باشد. بدون برچیدن بساط بانک‌های غارتگر خصوصی و خاتمه دادن به سیاست خصوصی‌سازی و ممانعت از نابودی نظام آموزشی و بهداشت از طریق خصوصی‌سازی سرمایه‌های غارتگر امکان تامین امنیت ملی در عرصه داخلی و به طریق اولی خارجی وجود ندارد. این سلاح «حفظ امنیت ملی» دیگر بُرائی تبلیغاتی برای حکومت ندارد و در عمل دروازه‌های دژ ایران را برای ورود قوای اشغالگر باز می‌گذارد. ایران از درون اشغال می‌شود و امنیتش از میان می‌رود. تجربه حکومت دکتر مصدق که به آرایش نمای خارجی ایران چسبیده بود و از توجه به زندگی زحمتکشان، کارگران و دهقانان و بسیج آنها سر باز می‌زد و تنها در پی مماشات و کشف «رجل ملی» بود در مقابل ماست و باید از آن درس گرفت. امنیت ملی ایران، امنیت شهروندان نیز است، پایمال کردن حقوق زنان بنفع امپریالیسم و صهیونیسم است.*



خطر تجزیه سوریه و تشدید تضاد های منطقه ای و جهانی

حکومت سوریه پس از ۱۴ سال تحریم های اقتصادی ضد بشری و غیر قانونی و با مداخله نظامی آمریکا، اسرائیل و ترکیه توسط تروریست های آدمخوار مورد یورش و تجاوز قرار گرفت و فروپاشید. این تجاوز برضد منافع خلق های فلسطین، لبنان و خلق های منطقه بود که سرانجام به سرنگونی رژیم سوریه تحت رهبری بشار اسد انجامید. بشریت متمدن جهان از این محاصره ضد بشری اقتصادی و تعرض تروریستی داعشیان دست پرورده غرب احساس تنفر می کند. مردم جهان با چهره مخوف و آدمخوارانه این وحشیان عصر حجر و سر از تن جدا کردن ها و جگر خوردن ها که امروز رنگ عوض کردند و توسط آمریکا به قدرت رسیدند آشنا هستند و احساس انزجار می کنند. همانطور که در گذشته پیروزی مردم سوریه در حلب پایان جنگ نبود، امروز نیز پیروزی جبهه آدمخواران تحریر الشام تحت رهبری احمد الشرع، محمد جولانی پایان جنگ نخواهد بود، ولی نقطه عطفی در جنگی است که امپریالیسم و تروریسم آنرا به مردم سوریه تحمیل کردند و می خواهند به تمام خاورمیانه تسری دهند.

سوریه امروز پس از ۱۴ سال جنگ و تحریم تماما در اشغال ارتش های صهیونیستی، آمریکایی و ترکیه ای است و تروریست های وارداتی در اشکال مختلف، النصره یا «تعدیل شده تحریر الشام» و «ارتش آزاد سوریه» که اتحادی از امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع منطقه است، فعال بوده و برای مصالح اسرائیل و آمریکا در منطقه عمل می کنند. بیشتر این تروریست ها اساسا اهل سوریه نیستند و از اقصی نقاط جهان به سوریه گسیل شده اند. حتی معلوم نیست که این عده «مسلمان» هم باشند. ریش داشتن القاء مسلمانی آنها به افکار عمومی جهان است. این عده به راحتی میتوانند لامذهب، یهودی، مسیحی و یا دارای مذهب دیگری باشند، ولی آنچه در همه آنها یکسان است مزدوری آنهاست. این داعشیان اسلامی، شبیه لژیون های فرانسه هستند که از نیروهای فرانسوی و خارجی برای قتل عام مردم آفریقا و آسیا ساخته شده بودند و به توسعه نفوذ فرانسه در مستعمراتش کمک می کردند. این لژیون های استعماری فرانسوی هنوز هم فعالند و به صورت ارتش حرفه ای و مزدور که اجیر امپریالیسم اند، فعالیت دارند. داعشیون در واقع لژیونر هایی هستند که به دین اسلام موقتاً و یا دائماً مشرف شده اند و سرنخشان در دست آمریکا، اسرائیل و ترکیه است.

سوریه امروز در خطر جدی تجزیه و متلاشی شدن قرار دارد. همه گروه های شناخته شده و مسلح کنونی مزدور امپریالیسم، پان ترکیسم و صهیونیسم اند و بدون حمایت مالی و معنوی آنها فاقد هر گونه اراده مستقلی اند. هیچ یک از این جریانات چه تحریر الشامی تحت رهبری جولانی و چه «ارتش آزاد سوریه» و چه گروه های روزوایی ... و ده ها گروه مشابه و مخالف رژیم اسد هرگز نسل کشی مردم غزه توسط رژیم صهیونیستی را محکوم نکردند، حتا بمباران زیر

ساخت های سوریه توسط ارتش متجاوز اسرائیل را آنهم پس از سقوط رژیم بشار اسد، کوچکترین واکنشی نشان ندادند. اینان پیاده نظامان وحشی و بربر امپریالیسم آمریکا و اسرائیل و ترکیه هستند و هیچ سختی با جنبش های ملی و اصیل ضد استعماری و ضد صهیونیستی ندارند و ماموریشان برای تجزیه کشور سوریه و کشورهای منطقه است:

یکم: تهاجم ضد انقلاب تحریر الشام که در ۲۸ نوامبر ۲۰۲۴ آغاز شد، شیخ جنگ داخلی ویرانگر را دوباره در کشوری فعال می کند که از نظر جغرافیایی فروپاشیده و از نظر اقتصادی در اثر تحریم های ضد بشری غرب فرسوده است و ۹۰ درصد جمعیت آن - از جمله ۱۰ میلیون آواره - زیر خط فقر زندگی می کنند.

سوریه مرکز همکاری ایران و روسیه در به چالش کشیدن نظم تک قطبی بود. همزمان با افزایش اعتراضات غربی ها به همکاری نظامی میان چین، روسیه، ایران و کره شمالی، ترامپ نیز اعضای بریکس را در خصوص جایگزینی دلار تهدید کرد. با از دست رفتن سوریه، جدیت غرب در حمله به مرکز این همکاری ها آشکار شد. فروپاشی سوریه موجب تضعیف فرایند پیشروی جبهه بریکس و شانگهای است اگرچه نقش تعیین کننده ای ایفا نخواهد کرد. روند شکل گیری نظم چند قطبی در جهان جاده صاف و همواری نخواهد بود. بحران اقتصادی آمریکا و غرب به سمتی می رود که خطر یک جنگ احتمالی جهانی را منتفی نمی سازد.

دوم: در سال ۱۹۸۲ «اود ینون»، مشاور «آریل شارون»، طرحی را در نشریه اسرائیلی «کی وونیم» منتشر کرد که پیشنهاد می کرد اسرائیل با تجزیه کشورهای همسایه به واحدهای کوچکتر و ضعیفتر، باید به دنبال تضمین تسلط منطقه ای خود باشد. عملیاتی کردن این طرح، مستلزم بهره برداری از شکاف های قومی، مذهبی و فرقه ای در این کشورها برای ایجاد موزائیکی از دولت های کوچکتر و مدیریت پذیرتر است. به نظر می رسد همه اتفاقات اخیر سوریه در مسیر همین طرح است!

سوم: ترکیه عامل بی ثباتی در منطقه و ابزار دست ناتوست. وزیر خارجه ترکیه در مورد تحولات سوریه اعلام کرد:

«دوران بی ثباتی در سوریه که ۱۴ سال به طول انجامید، به پایان رسیده است». حالا باید از وی پرسید که یعنی او حکومت تروریست ها را حکومت ثبات می داند؟ شرمت باد!

چهارم: پتانگون اعلام کرد اشغال سوریه ادامه خواهد یافت: در سوریه می مانیم «دلیل شاپیرو»، معاون وزیر دفاع در امور غرب آسیا نیز، ساعتی پس از اعلام تسلط تروریست های مسلح بر دمشق، گفت آمریکا حضور خود را در شرق سوریه حفظ کرده و اقدامات لازم را برای جلوگیری از ظهور مجدد داعش انجام خواهد داد! بدون اینکه به روی خود بیاورد که همین گروه تحریر الشام را هم، گروهی تروریستی اعلام کرده است! البته گفتنی است که داعش اسم رمز بقای اشغالگری است والا اگر آمریکایی ها نگران تروریست ها بودند، «هیئت تحریر الشام» هم از نظر آمریکا و همپیمانانش یک گروه تروریستی است. این دروغ های مضحک را فقط مشتی ابله سیاسی می پذیرند.

بسیاری از کسانی هستند که امروز سرنگونی رژیم بشار اسد را در یک فضای تبلیغاتی و سکوت ممالک غربی جشن می گیرند به تبعات این فاجعه و جنگ های داخلی که در پیش است بی خبرند. خطر چند پاره شدن سوریه قریب الوقوع بنظر می رسد و تبدیل شدن سوریه به لیبی دور از واقعیت نیست. امپریالیسم آمریکا، رژیم صهیونیستی اسرائیل و ترکیه

افراط گرایان مذهبی و وحوش داعش را به رژیم سکولار بشار اسد ترجیح دادند زیرا سرنگونی رژیم اسد در درجه نخست و در کادر سیاست کلان ژئوپولیتیک منافع صهیونیسم را تامین می کند و بر ضد خلق های فلسطین، لبنان، سوریه، یمن، عراق و ایران است. ادامه بی ثباتی و تجزیه سوریه در درجه اول به نفع اسرائیل است که از سال ۱۹۶۷ بخش هایی از سوریه را اشغال کرده است و اکنون با مصادره بخش هایی از خاک سوریه بدون کوچکترین توجه ای به قوانین بین المللی به گسترش مرزهای غیر قانونی اش ادامه می دهد. بمباران های اخیر زیر ساخت های نظامی و اقتصادی سوریه توسط اسرائیل نشانه هایی است که اسرائیل هرگز سوریه را آرام نخواهد گذاشت.*



در جبهه نبرد طبقاتی

مروری بر مبارزات کارگران در آذرماه ۱۴۰۳

با رسیدن یلدا، طولانی شدن شب زمستان به پایان رسید و مبارزات کارگران نیز با امید به آمدن روزهای بلند پیروزی، آذر را به پایان برد. کارگران شاغل و بازنشسته علی‌رغم آنکه مورد بی‌مهری مسئولان قرار می‌گیرند و مطالباتشان بی‌پاسخ می‌ماند و یا با وعده‌های دروغین روبرو می‌گردند، به مبارزات صنفی خود ادامه می‌دهند.

نظام مقدس! که تا کنون کارگران صنایع مختلف را با سیاست ورشکسته سازی مصنوعی نئولیبرالی در خصوصی سازی‌ها، بیکار می‌کرد، هم اکنون نبود برق و انرژی و خاموشی‌ها، تعطیلی‌های اجباری را نیز به دلایل بیکار سازی کارگران افزوده است و دیگر فرقی نمی‌کند که کارگران چه نوع قراردادی دارند، زیرا با تعطیل شدن صنایع، با اخراج و بیکاری روبرو می‌شوند.

معضل دیگری که کارگران شاغل، بیکار و بازنشسته با آن روبرو هستند، حقوق‌هایی است که هر لحظه ارزشش کمتر می‌شود. سیاست‌های ارزی دولت چهاردهم در ادامه سیاست ارزی دولت‌های قبلی، در جهت چپاول و دست بردن در جیب کارگران و زحمتکشان است. اگر چه در صد کمی به حقوق شاغلان و بازنشستگان هر سال اضافه می‌شود ولی از آنجایی که هر روز با بی‌ارزش شدن ریال در برابر دلار و افزایش لحظه‌ای قیمت‌ها، سفره کارگران کوچکتر و جیب و شکم سرمایه‌داران پرتر می‌شود، نه تنها باری از دوش کارگران برداشته نمی‌شود، بلکه قدرت خرید کمتری پیدا کرده و دستشان خالی‌تر از قبل می‌شود. بی‌جهت نیست که در تجمعات بصورت نمادین سفره خالی پهن می‌شود. دستمزد زیر خط فقر، معوقات مزدی و بیمه‌ای، متناسب سازی، همسان سازی، طبقه بندی مشاغل، رفاهیات و ... خواسته‌های صنفی کارگران و زحمتکشان شاغل و بازنشسته را شکل می‌دهند، و مسئولان با ریا کاری و مشمول زمان کردن وعده‌ها، می‌خواهند همه مطالبات را به کشوی بایگانی بسپارند.

کارگران، پرستاران و کادر درمان، بازنشستگان کارگری،

پیام به مناسبت کریسمس و سال

نو میلادی در سایه ادامه بمباران

وحشیانه غزه

کریسمس و سال نو میلادی را به همه هموطنان مسیحی و دوستان و رفقا تبریک می‌گوئیم. به امید اینکه سال ۲۰۲۵ سال پیشروی و موفقیت طبقه کارگر و همه خلق‌های تحت ستم و صلح دوست جهان علیه جنگ افروزان جهانی و در راسش امپریالیسم جنایتکار آمریکا، رژیم کودک کش و صهیونیست اسرائیل و همچنین تشدید بیکار طبقاتی علیه نظام سرمایه‌داری، برای آزادی، صلح، دموکراسی و عدالت اجتماعی باشد.

برای همه عزیزان موفقیت و شادی و سربلندی آرزو مندیم.

سال نو میلادی ۲۰۲۵ در سایه بمباران‌های وحشیانه غزه در حالی فرا می‌رسد که آژانس آوارگان فلسطینی سازمان ملل (آنروا) بدرستی اعلام کرد «کریسمس مبارک»، با وجود جنگ غزه معنایی ندارد. گزارشگر ویژه اسکان سازمان ملل هم خواستار ایجاد یک دادگاه بین‌المللی جدید در صورتی شده، که دادگاه کیفری بین‌المللی در مورد جنایات جنگی اشغالگران در غزه اقدام سریعی انجام ندهد.

فرا رسیدن سال نوی میلادی و ادامه قتل عام مردم در زادگاه عیسی مسیح موج جدید حمایت از خلق فلسطین ایجاد کرده است؛ مردم می‌گویند اگر بابائونل برای هدیه دادن به مسیحیان غزه به آنجا برود کشته خواهد شد!

در سانتیاگو پایتخت شیلی در باشگاه فلسطینی با روشن کردن ۴۵ هزار چراغ به عنوان نماد شهدای فلسطین، در همبستگی با غزه، در مراسم نورافشانی درخت کریسمس و شرکت رئیس جمهور این کشور در این مراسم با شعار «چراغ امید» به استقبال سال نو میلادی، پایان نسل کشی در غزه و صلح در جهان رفتند. در بسیاری از کشورهای دنیا کریسمس همراه شد با ابراز همبستگی با مردم غزه و محکومیت نسل کشی در این باریکه.

این همبستگی جهانی مبارک باد!

سال نو مبارک!*

مبارزات صنفی پرداخت تا حق خود را از سرمایه‌داران بگیریم. مسئولین جمهوری اسلامی با کنار گذاشتن علیرضا میرغفرای نماینده کارگران از شورای عالی کار نشان دادند که به هیچ وجه خیال کوتاه آمدن در مقابل کارگران را ندارند و هیچ شکلی از تشکل و کنش کارگری را برنمی‌تابند. کارگران صنعت نفت و گاز اگرچه پیگیرانه برای بدست آوردن مطالبات محقانه خود مبارزه را ادامه می‌دهند، ولی از آنجایی که کارگران دارای قراردادهای متفاوت هستند، در مبارزات صنفی خود با وجود دفاع از مطالبات یکدیگر، ولی بصورت متحد و یکپارچه عمل نمی‌کنند.

کارگران با قراردادهای متفاوت، کارگران شرکت‌های مختلف، کارگران شهرهایی در اقصی نقاط کشور و ... جدای از هم و بدون هماهنگی و بدون تشکلات متحد و سراسری، به دنبال مطالبات برحق خود هستند.

این شرایط بغرنج مبارزاتی، خود بخود بوجود نیامده و البته خود بخود نیز تغییر نخواهد کرد. حرکت سنجیده کارگران پیمانی پالایشگاه‌های پارس جنوبی می‌تواند الگویی برای کارگران صنوف دیگر، فرهنگیان، پرستاران، بازنشستگان باشد که هنوز تشکل صنفی خود را بوجود نیاورده‌اند و یا فعالیت مداوم و با برنامه‌ای ندارند. ایجاد تشکلات صنفی در جایی که این تشکلات هنوز بوجود نیامده است و ارتباط میان تشکلات صنفی در هر صنف و در میان اصناف در سطح کشور، نیاز مبرم مبارزات صنفی کارگران و زحمتکشان است. نظام حاکم و سرمایه‌داران و پیش‌برندگان برنامه‌های نئولیبرالی در اتاق بازرگانی متشکلانه در جهت بی‌حقوق‌سازی کارگران قدم برمی‌دارند. پس ما کارگران نیز می‌بایست با ایجاد تشکلات مستقل و مبارز خود، متحدانه و با برنامه و آگاهی کامل در جهت بدست آوردن حقوق حقه خود بکوشیم.

کارگران پیمانی در پارس جنوبی در تجمعات خود با آگاهی کامل علاوه بر به صف شدن علیه کارفرمایان و مسئولان نئولیبرال، با موضع‌گیری علیه امپریالیسم و صهیونیسم نشان دادند که مبارزه کارگران و زحمتکشان بدون جهت‌گیری علیه دشمنان ایران که تلاش مستمر در جنگ هیبریدی علیه ایران و مردمش به ویژه کارگران و زحمتکشان هستند، امکان حرکت در مسیر صحیح مبارزاتی و پیروزی آن وجود ندارد.

چاره کارگران و زحمتکشان از راه «آگاهی، اتحاد، مبارزه متشکل و با برنامه» می‌گذرد و در این راه دشمنان مقابل ما کارگران و زحمتکشان علاوه بر کارفرمایان و مسئولان نئولیبرال «امپریالیست‌ها، صهیونیست‌ها و سازمان‌های جهانی آنها از قبیل صندوق بین‌المللی پول» می‌باشند که نباید از هیچکدام غافل شویم.

چاره کارگران وحدت و تشکیلات است!*

مخابرات، فرهنگی و فولاد، و دیگر زحمتکشان شاغل و بازنشسته در آذر ماه، دست به تجمع و راهپیمایی و دیگر اشکال اعتراضی در ده‌ها شهر کشور زدند. اگرچه اعتراضات بازنشستگان به گستردگی سابق نبود ولی با توجه به رشد مشکلات عدیده معیشتی، این کم شدن از تعدد تجمعات، شبیه به آرامش قبل از طوفان می‌باشد. اخراج، بیکاری، معوقات مزدی و بیمه‌ای، نبود امنیت شغلی و معیشتی و هزار و یک مشکل در زمینه‌های مختلف اجتماعی شرایط را برای انفجار آماده کرده است. کارگران در مجتمع‌های نفت، گاز و پتروشیمی دیگر امیدی به مسئولان و مدیران ندارند و طولانی شدن تجمعات متداول هر هفته‌ای خود را بی‌اثر می‌بینند و برای رسیدن به مطالبات خود، راه‌های جدید مبارزاتی می‌جویند. کارگران پیمانی پالایشگاه‌های پارس جنوبی به تهدید مستقیم و بدون اما و اگر وزیر نفت و دیگر مسئولین روی آورده‌اند و با دیدن بی‌توجهی مسئولان به تجمعات گسترده اخیرشان، در مبارزات صنفی خود، تهدید به مبارزه تا حد گذشتن از جان گرانقدر خود کردند.

مسئولین نظام سرمایه‌داری اسلامی وعده‌های دولت چهاردهم را هم در کنار وعده‌های دولت‌های قبلی قرار داده و البته همچون گذشته به اجرای سیاست‌های ضد کارگری نئولیبرالی «صندوق بین‌المللی پول» و «بانک جهانی» در جهت گران‌سازی سوخت و بدنبال آن گران‌سازی مایحتاج ضروری زندگی، بی‌ارزش سازی پول ملی و طبیعتاً ایجاد نارضایتی در بین «اکثریت زیر خط فقر» جامعه، می‌پردازند. واقعیت این است که جمهوری اسلامی با تمام جناح‌های خود طرفدار وحشی‌ترین سیاست‌های نئولیبرالی است، ولی گویا قدرت حاکم در سیاست‌گذاری، در دست کسانی است که از طرفداران غرب برای خاتمه دادن به «ته‌مانده» شعارهای فریبکارانه بازاریان و روحانیون در مورد «مستضعفین و مستکبران» می‌باشند و اینان گویا به دنبال ایجاد شورش‌هایی هدایت شده از جنس «زن، زندگی، آزادی» هستند تا با کسب رضایت اقلیتی از جامعه و فریب اکثریت کارگران و زحمتکشان، به بردگی جامعه رسمیت دهند. زهی خیال باطل! با طرح وعده‌هایی به پرستاران، بازنشستگان و شاغلان در سال آینده، که بیشتر «در باغ سبز» می‌باشد ظاهراً همه را به دنبال «نخود سیاه» می‌فرستند ولی در واقع آتش زیر خاکستر را باد می‌زنند، تا به نتایج خیانتکارانه خود برسند. از شعار تا عمل / وعده‌های بی‌ثمر!

کانون انجمن‌های صنفی کارگران پیمانکاری صنعت گاز بوشهر پس از برگزاری ۱۶ تجمع در ماه‌های گذشته، در اعتراض به بی‌توجهی دولت به خواسته‌های کارگران واکنش نشان داد و در سومین اطلاعیه خود فراخوان تجمع در سه‌شنبه چهارم دی را اعلام نمود که در این تجمع نمایندگان کارگران بیان داشتند که مبارزه امری طبقاتی است و در مقابل کارگران، دشمنی متشکل و با برنامه، برای حفظ منافع خود علیه کارگران فعال است. و اعلام داشتند که می‌بایست متحد، متشکل و با برنامه به امر



به مناسبت روز مبارزه با سانسور

به مناسبت ۱۳ آذر، روز مبارزه با سانسور، مقاله‌ای مبسوط و خواندنی در سایت تلگرامی «منشور آزادی، رفاه، برابری» آمده که بخش کوچکی از آن به اشتراک گذاشته می‌شود تا خوانندگان محترم نه تنها به کنه فاجعه و عمق بی‌سوادی و اوج بی‌شعوری گردانندگان «وزارت ارشاد اسلامی» بلکه به جهل و نادانی و عقب‌افتادگی فکری دیگر نهادهای انتصابی و «انتخابی» اعم از مقننه، قضائیه و مجریه و صدها و بلکه هزارها نهاد ریز و درشت زیر مجموعه آنها، پی ببرند و بدانند که این حکومت «شتر، گاو، پلنگ» چه برسر مردم شریف، نجیب و با فرهنگ ایران آورده و می‌آورد!

کارگزاران و حاکمان جمهوری اسلامی در عرض ۴۶ سال، گنج و منگ در «علوم» نقلی منبعث از قوانین و مقررات پوچ و بیهوده آسمانی و غرق در خزعبلات «جهان» پس از مرگ در زیر زمین، ماحصل و ثمره‌ای به جز بی‌قانونی، فساد، اختلاس، دروغ، ترویج خرافات، تبعیض، حجاب اجباری، طلاق، اعتیاد، تورم، گرانی، بیکاری، کودکان کار، کودک همسری، فحشا، فرار مغزها، پدیده آقازاده‌ها، فیلترینگ، سقوط پول ملی و دستگیری و سرکوب خشن هرگونه اعتراض، بجا نگذاشته‌اند! باری! وزارت ارشاد جمهوری اسلامی ایران بر اساس اصل ۲۴ قانون اساسی؛ کتاب، نشریات، مطبوعات و فیلم و غیره را سانسور می‌فرماید!!

در اصل ۲۴ چنین آمده:

"نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آنکه مخل مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد!"

در تفسیر همین جمله‌ی «مخل مبانی اسلام»، دریایی از حدیث و روایت، خبر موثق و مشکوک، منقول و غیرمنقول وجود دارد و چنان کشدار است که به کره ماه هم می‌رسد!

بر اساس این اصل قانون اسلامی، وزارت ارشاد در سال ۱۳۷۸ کتاب ارزشمند «اسپار تا کوس» نوشته «هواردزین» و ترجمه مترجم فرهیخته «ابراهیم یونسی» را به یکی از سانسورچیان خود داده و از او خواسته که در این کتاب هر جا کلمه «عرق» دید به جای آن «نوشیدنی» بگذارد! از آنجایی که مامور سانسور کتاب به احتمال

به یقین، نه اسپار تا کوس را می‌شناسد، نه کتاب را قبلاً خوانده و نه ارزش و اعتباری برای مترجم و خوانندگان قائل است و ضمناً فرق بین عرق الککل و عرق بدن را نمی‌داند، گوش به فرمان، مو به مو دستور مافوق را اجرا می‌کند!

بعد از مقدمه کوتاه فوق، بخش کوچکی از موارد سانسور شده کتاب، به نقل از کانال تلگرامی «منشور آزادی، رفاه، برابری» در ۱۳ آذر ۱۴۰۳ به نظر خوانندگان عرضه می‌گردد.

«... چهره تیز و برجسته و پوستی سفت داشت و خیس نوشیدنی بود.» (ص ۴۴، تأکیدها همه جا از ماست)

«صفحات فلزی نیز همچون نیم تنه چرمی وی چرب و کثیف بود. بوی چرم و نوشیدنی به هم می‌آمیخت و رایحه غریبی را به وجود می‌آورد که مختص این دستگاه زور بود.» (ص ۴۵)

«... در اینجا که آب این همه ارزش دارد اسپار تا کوس نوشیدنی می‌ریزد. نوشیدنی از بدنش بیرون می‌زند؛ از پیشانی‌اش می‌جوشد و در چشمانش سرازیر می‌شود. تصمیم می‌گیرد با تمام اراده خود جلوش را بگیرد، زیرا می‌داند که در چنین شرایط و اوضاعی نوشیدنی‌ریزی به معنای نابودی است. اما نوشیدنی متوقف نمی‌شود و تشنگی چون جانوری خشمگین در درونش طغیان می‌کند.» (صص ۱۲۷ و ۱۲۸)

«... هنوز لخت بود و بوی خون و نوشیدنی می‌داد.» (ص ۱۸۵) «اسپار تا کوس به سویش رفت و با مهربانی سرش را بلند کرد و قطرات نوشیدنی را از پیشانی‌اش پاک کرد.» (ص ۱۸۷) «درک و دریافت سریع نکته او را سخت تکان داد؛ نوشیدنی سردی بر بدنش نشست.» (ص ۲۶۷)

«نوشیدنی از سرتا پای بدنم می‌جوشید.» (ص ۳۱۱) «زمین را شخم می‌کنند و نوشیدنی می‌ریزند تا چیزی در بیاورند و شکم زن و بچه‌شان را سیر کنند.» (ص ۳۷۹)

«مگر روم جز خون و نوشیدنی جبین و کد یمین برده چیز دیگری هم هست؟» (ص ۲۴۸)

«هر جا که جاده‌های روم می‌رفت صلیب و جنگ گلا دیاتورها و تحقیر عظیم زندگی انسان اسیر و میل شدید به غارت حاصل دسترنج و نوشیدنی جبین انسانها نیز می‌رفت.» (ص ۳۶۵)

می‌بینیم که در این دو مورد اخیر سانسورچی ترکیب فارسی «عرق جبین و کد یمین» را تغییر داده و به جای آن «نوشیدنی جبین و کد یمین» گذاشته، که بیشتر به زبان یاجوج و مأجوج شبیه است تا زبان فارسی.

شورای عالی انقلاب فرهنگی، وزارت ارشاد اسلامی و نویسندگان تا مغز استخوان ارتجاعی قانون حجاب عفاف و در یک کلام جمهوری سرمایه‌داری اسلامی ایران با این اقتصاد خصوصی‌سازی ضد کارگری، با این اینهمه فساد و دزدی، با این سیاست‌های ضد مردمی و با انواع و اقسام ارگانهای تصمیم گیرنده و با اینهمه اعتراضات اقشار و طبقات درون جامعه و فشارهای خارجی دول امپریالیستی غربی، به کجا می‌رود؟! جمهوری اسلامی اگر همچنان بخواهد رفاه و معیشت مردم را نادیده بگیرد و مثل پاندول کمتر به سمت جهان چند قطبی و بیشتر به غرب تک قطبی درنوسان باشد بدون شک آینده تاریک و بس خوفناکی در انتظار خودش، حاکمیت ملی و مردم زحمتکش ایران خواهد بود!!*



دلایل اصلی افزایش قیمت دلار و بحران سیستم ارزی در ایران

در روزهای اخیر، شاهد افزایش قابل توجه قیمت دلار در "بازار آزاد" ایران بوده‌ایم. در این راستا، قیمت هر دلار آمریکا از مرز ۶۶ هزار تومان نیز عبور کرد. موضوعی که خود موجب افزایش قیمت و نوسان در دیگر بازارها نظیر بازار طلا نیز شده است. در افکار عمومی این پرسش مطرح می‌شود که علت اوج‌گیری مجدد قیمت دلار، پس از یک دوره قابل توجه از سکون در حوزه قیمت این ارز خارجی چیست؟ به نظر می‌رسد در پاسخ به این سوال، توجه به ۳ نکته ضروری است:

یکم اینکه بخش قابل ملاحظه‌ای از چالش‌های ساختاری و نهادینه در اقتصاد ایران که در نوع خود در فضای کلی اقتصاد، ایجاد آشفتگی و نوسان می‌کنند، هنوز پابرجا هستند. به عنوان مثال، بانک‌های ایران هنوز روزانه چیزی بین ۵ تا ۷ هزار میلیارد تومان پول بی کیفیت تولید می‌کنند که این موضوع، خود نقش موثری در تشدید چالش نقدینگی در اقتصاد ایران و متعاقباً افزایش تورم و تحریک افزایش قیمت ارز، بازی می‌کند. در عین حال، اقتصاد ایران سال‌هاست که با چالش کسری بودجه نیز دست و پنجه نرم می‌کند که این مساله نیز در افزایش قیمت ارز نقشی محوری بازی کرده و می‌کند (برخی ارزیابی‌ها از کسری بودجه قریب به ۴۰۰ هزار میلیارد تومانی در اقتصاد ایران خبر می‌دهند).

این در حالی است که این چالش‌ها سال‌هاست که در فضای کلی اقتصاد ایران حاکم هستند و دولت‌های مختلف نیز راهکار جامع و پایداری را جهت مهار آن‌ها ارائه نکرده‌اند.

از این رو، تداوم چالش‌های نهادینه در فضای اقتصاد ایران، جدای از اینکه انباشت و بزرگتر شدن آن‌ها را در پی داشته، در عین حال، یکی از برون‌دادهای عینی خود را در قالب افزایش افسارگسیخته قیمت ارز نیز به نمایش گذاشته است.

دوم اینکه اقتصاد بیمار ایران هنوز هم تحت تحریم و فشارهای گسترده بین‌المللی قرار دارد. مولفه‌ای که موانع خارجی در حوزه بهبود شاخص‌ها و تعاملات اقتصادی ایران در محیط بین‌المللی را حفظ کرده و افزایش داده است. معادله‌ای که در کلیت خود، ملاحظات خاص را در فضای کلی اقتصاد ایران حاکم کرده و سبب شده تا دیدگاهی روشن و عاری از ابهام در مورد آینده اقتصادی ایران شکل نگیرد. البته که بسیاری از تحلیلگران اقتصادی در ایران در سال‌های اخیر به این مساله اشاره داشته‌اند که قدرت اثرگذاری مخرب این مولفه در قیاس با سومدیریت‌های داخلی به مراتب کمتر است. از این رو، مولفه تحریم و فشارهای خارجی در کنار فساد

و قاچاق ارز و سومدیریت‌های داخلی در فضای اقتصاد ایران نیز نقشی بارز و مهم در تقویت روند افزایشی قیمت دلار بازی کرده است. معادله‌ای که با توجه به تشدید تضادهای ژئوپلیتیک در منطقه خاورمیانه و البته طرح چشم‌اندازهای مختلف در مورد پیروزی مجدد ترامپ و اوج‌گیری تبلیغات ضدایرانی وی به عنوان رئیس‌جمهور آمریکا و همین‌طور احتمال خط حمله نظامی به پایگاه‌های هسته‌ای ایران توسط اسرائیل، ابعاد و جلوه‌های عینی و جدی‌تری را نیز به خود می‌گیرد.

سوم اینکه یکی از مولفه‌هایی که در برهه‌های زمانی مختلف و در بحبوحه افزایش قیمت ارز در ایران به تقویت هر چه بیشتر این روند کمک می‌کند، عامل روانی و رفتارهای احساسی و هیجانی افکار عمومی و هجوم آن‌ها به بازارهای ارز و طلا با نیت حفظ ارزش دارایی‌های خود است. البته برخی نیز با انگیزه‌های مرتبط با دلالتی در این فضا مشغول به فعالیت می‌شوند. مسائلی از این دست، در قالب تعطیل شدن رفتارهای منطقی در حوزه کنش‌های اقتصادی افراد نیز در تشدید چالش افزایش قیمت ارز در ایران نقشی محوری بازی می‌کنند. اما سواى نکات برشمرده فوق دلایل جدی‌تری در مورد افزایش نرخ ارز وجود دارد و آن تامین بخشی از بودجه کشور توسط افزایش قیمت ارز است. به گزارش تجارت نیوز، حسین صمصامی، عضو کمیسیون اقتصادی مجلس در باره ارزیابی خود از وضعیت کنونی بازار ارز گفت: بانک مرکزی از اول سال شروع به افزایش نرخ ارز نیمایی کرد. نرخ ارز نیمایی اول سال حدود ۴۰ هزار تومان بود و بعد این نرخ افزایش پیدا کرد و تا اول شهریور امسال به ۴۴ هزار و ۸۰۰ تومان رسید یعنی آن را حدود ۱۱ و نیم درصد افزایش دادند و در این میان باید به این توجه داشت که بیش از ۶۰ درصد واردات ایران با نرخ نیمایی وارد می‌شود.

وی با بیان این که هنگامی که مرتب نرخ ارز نیمایی را افزایش می‌دهند با این کار پالس مثبت به بازار داده می‌شود، چرا این کار را می‌کنند؟ می‌گویند «ما می‌خواهیم روز به روز این نرخ را به بازار آزاد نزدیک‌تر کنیم تا یکسان شود که رانت از بین برود و زمانی که این کار صورت می‌گیرد، بازار هم عکس‌العمل نشان می‌دهد». حسین صمصامی ادامه داد: «اول شهریور که دولت چهاردهم مستقر شد نرخ ارز نیمایی ۴۴ هزار و ۸۰۰ تومان بود، در ۲۲ آذر ۱۴۰۳ نرخ نیمایی ۶۱ هزار و ۲۸۱ تومان می‌شود دقیقاً زمانی که بازار توافقی راه افتاد. وقتی که بازار توافقی را راه‌اندازی می‌کنند معلوم است که نرخ ارز بالا می‌رود یک دفعه نرخ رسمی را به اندازه ۳۱ درصد و از ۴۴ هزار و ۸۰۰ تومان به ۶۱ هزار و ۲۸۱ تومان می‌رسانند، هنگامی که چنین اقدامی می‌کنیم مشخص است بازار واکنش نشان می‌دهد. از آن طرف هم دولت می‌آید یک لایحه‌ای را در اول آبان ۱۴۰۳ به مجلس می‌دهد که در این لایحه نرخ ارزی را در بودجه تعیین کرده که از نرخ رسمی دولت بالاتر است، این نرخ ۵۵ هزار تومان است در حالی که نرخ ارز نیمایی کمتر از ۵۵ هزار تومان است وقتی که چنین چیزی را می‌آورند و بودجه را مصوب و قبول می‌کنند که نرخ حالت افزایش داشته باشد یعنی دارند به بازار علامت می‌دهند، این‌ها همه علامت به بازار است.»

عامل اصلی این افزایش قیمت دلار اقدامات هماهنگ دولت و مجلس است

حسین صمصامی در ادامه گفت: «بازار آزاد چاق دلار چیست؟ چه کسانی هستند که در آن بازی می‌کنند؟ چه کسانی می‌خرند

نرخ ارز نیمایی در آمد به دست بیاورد، نمی‌داند این افزایشی که اتفاق می‌افتد از جیب مردم برمی‌دارد.

این افزایش نرخ ارز برای جبران کسری بودجه است
و قصد دارند با آن دستمزدها را جبران کنند و به عنوان حقوق به مردم بدهند، از جیب خودشان بردارند و به جیب خودشان بدهند در حالیکه اینگونه ضررهای سنگین تری به مردم وارد می‌کنند.

صمصامی درباره این که روند بازار ارز اگر ادامه پیدا کند چه تأثیری بر تولید و رکود اقتصادی دارد، گفت: وقتی نرخ ارز نیمایی بالا برود هزینه بنگاه‌های تولیدی بالا می‌رود، وقتی هزینه تولید بالا برود، این بنگاه‌ها باید قیمت کالاهای خودشان را بالا ببرند، از آن طرف هم نیاز به نقدینگی دارند، برای اینکه بتوانند ارز بخرند تا مواد اولیه وارد کنند باید وام بگیرند، حال اگر بانک‌ها به آنها تسهیلات بدهند، نقدینگی افزایش پیدا می‌کند اگر هم ندهند اقتصاد وارد رکود می‌شود، بنابراین این نقدینگی درون‌زا است، حال یعنی چه؟ یعنی وقتی نرخ ارز بالا می‌رود و سپس قیمت‌ها بالا می‌رود باید نقدینگی بالا برود، چگونه؟ با وام. وقتی نرخ ارز ما از ۴۰ هزار تومان می‌شود ۶۰ هزار تومان صاحب یک کارخانه چقدر پول بیشتری لازم دارد تا مواد اولیه یک دلار بخرد؟ طبیعتاً بیش از چیزی که در دستش دارد، اینجا کمبود نقدینگی می‌آید و باید وام بگیرد، بانک باید وام بیشتری اینجا بدهد اگر بیشتر بدهد لذا نقدینگی افزایش پیدا می‌کند و همین منجر به رکود می‌شود.

خلاصه کنیم: ماهیت نظام سرمایه‌داری کسب سود است. سیستم سرمایه‌داری می‌تواند انگیزه‌هایی برای مدیران صنایع و بانک‌ها و بطور مشخص حتی بانک مرکزی ایجاد کند تا از تصمیماتی که باعث افزایش سود و درآمد برای بودجه کشور می‌شود، سود ببرند. به عنوان مثال، شرکت‌ها از نظریه‌های تفاوت قیمت استفاده می‌کنند تا قیمت‌های بالاتری را از مصرف‌کنندگان می‌خواهند در صف منتظر نمانند، دریافت کنند.

بحران کسری‌تر از پرداخت‌های کشور ریشه در سه عامل اصلی دارد.

اول، قاچاق بی‌رویه کالا که ارز بسیاری را از کشور خارج می‌کند. **دوم،** خروج سرمایه‌های هنگفت به ارزش حدود ۴۰ میلیارد دلار است که فشار زیادی بر بازار ارز وارد می‌کند.

سوم، وابستگی شدید اقتصاد کشور به واردات است. حتی در سال‌های بحرانی مانند ۱۳۹۹ که همه‌گیری کرونا و تشدید تحریم‌ها منجر به افزایش چند برابری نرخ ارز شد، نه تنها صادرات افزایش نیافت، بلکه واردات نیز کاهش چندانی نیافت. در واقع، یک هسته کشش‌ناپذیر به نرخ ریالی ارز در کسری تراز پرداخت‌های کشور وجود دارد که به عنوان اصلی‌ترین عامل کسری تراز پرداخت‌ها عمل می‌کند. برای مهار افزایش ارز و کاهش قیمت ارزاق باید با مداخله دولت، تمرکز و انضباط و کنترل و نظارت همراه باشد. همزمان باید قدرت خرید اکثریت مردم که زحمتکشان هستند، افزایش یابد و این امر بدون افزایش دستمزد میسر نیست. برای تحقق این امر دولت نمی‌تواند مجری اوامر بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول باشد، نمی‌تواند با سیاست اقتصادی تئولیرالی به بحران کسری بودجه کشور که خود محصول نظام سرمایه‌داری و سیاست تعدیل اقتصادی است، پاسخ گوید.

بحران ارز در ایران محصول چنین سیاستی است.*

و می‌فروشند؟ عمده این‌ها قاچاقچی هستند. وقتی یک قاچاقچی می‌بیند دولت روند افزایشی روی نرخ رسمی ارز گذاشته است می‌گوید دولت نرخ من را قبول کرده لذا این فاصله حفظ می‌شود. نگاه می‌کند به طور مثال قبلاً نرخ بازار آزاد ۶۰ هزار تومان بود دولت ارز نیمایی را ۴۰ الی ۴۵ هزار تومان می‌داد الان نرخ ارز نیما ۶۰ هزار تومان شده است آنجا هم (بازار آزاد) نرخ از ۷۶ هزار تومان و ۷۷ هزار تومان بالاتر می‌رود به ۸۰ هزار تومان می‌رسد و از این رقم هم می‌گذرد. این عضو کمیسیون اقتصادی مجلس خاطرنشان کرد:

« یکی از عوامل اصلی عملکرد اشتباه دولت و مجلس در تصویب بودجه‌ای بود که در آن نرخ ارز بالاتر از نرخ رسمی بود. همین کار علامتی به بازار داده است و دولت هم تسلیم این بازار شده است یعنی به جای اینکه دولت بیايد با قاچاق مبارزه کند، جلوی قاچاق ارز را بگیرد و از آن طرف هم بیايد یک نرخ معقول بودجه را ببینند تا سفره مردم حفظ شود، آمده دائم نرخ را بالا برده و مشخص است که اینگونه می‌شود.»

وی تأکید کرد: «عامل اصلی این افزایش قیمت دلار اقدامات هماهنگ دولت و مجلس است و بانک مرکزی هم ابزارش بوده است یا اگر واقعاً نرخ ارز در هرات و سلیمانیه تعیین می‌شود باید فاتحه مملکت را خواند.»

حسین صمصامی در باره این که گفته می‌شود قیمت ارز در ایران در دست برخی دلالان و صراف‌ها در امارات و هرات و سلیمانیه است، بیان کرد: اگر واقعاً این چیزی است که گفته می‌شود فاتحه مملکت را باید خواند که نرخ ارز توسط هرات و امارات و سلیمانیه تعیین شود. وی ادامه داد: اگر قیمت ارز توسط هرات، امارات و سلیمانیه تعیین می‌شود؛ بانک مرکزی اینجا چه کاره است؟ برای چه سالیانه میلیارد‌ها میلیارد هزینه بانک مرکزی می‌کنیم؟ ساختمان به آن عظمت را برای چه درست کرده‌اند؟ واحد معاونت ارزی کارش چیست؟ دولت کارش چیست؟ اگر قرار است در هرات و جای دیگر برای ما نرخ تعیین کنند بانک مرکزی کارش چیست؟ چرا این همه قانون وضع کرده‌ایم؟ بسیاری به دست هرات و سلیمانیه و بانک مرکزی برود دنبال کارش و این همه هزینه را به کشور و جامعه تحمیل نکند. صمصامی در پاسخ به این که صراف‌های ارز دیجیتال آیا بر نرخ ارز تأثیرگذار هستند، گفت: ممکن است تأثیر داشته باشند، منتها بانک مرکزی باید کنترل کند. خیلی چیزها می‌تواند اثر داشته باشد؛ قاچاقچی مواد مخدر نمی‌تواند روی بازار ارز اثر بگذارد؟ الان اگر مردم بخواهند قانون را رعایت نکنند، می‌توانند رعایت نکنند؟ مثلاً بیايند از چراغ قرمز رد شوند، می‌توانند این کار را کنند، ولی اگر سیستم جریمه باشد این کار را نمی‌کنند، یعنی اگر نظارت داشته باشند مردم از چراغ قرمز رد نمی‌شوند ولی اگر نظارتی وجود نداشته باشد و نتوانند کنترل کنند، کسی به چراغ قرمز و قانون توجه نمی‌کند و طبیعی است که این داستان اتفاق بیفتد.

این عضو کمیسیون اقتصادی مجلس ادامه داد: چرا دولت می‌خواهد نرخ ارز نیمایی بالا برود؟ می‌خواهد درآمد به دست بیاورد. دولت یک کسری بودجه آورده است و می‌خواهد با افزایش ارز نیما درآمد به دست بیاورد.

صمصامی خاطرنشان کرد: دولت آمده از صندوق توسعه ملی ۷ الی ۸ میلیارد برداشت کرده است، بخشی از آن را می‌خواهد با ارز نیمایی ۶۰ هزار تومان جبران کند. می‌خواهد ۱۰۰ همت از افزایش



رژیم صهیونیستی اسرائیل در غزه از آب به عنوان سلاح جنگی علیه مردم استفاده می کند

دیده بان حقوق بشر و آکسفام گزارش داده اند اسرائیل از محدودیت های تأمین آب برای مردم غزه به عنوان سلاح جنگی استفاده می کند. مقام های اسرائیلی این موضوع را تکذیب می کنند. اما زیر ساخت های تخریب شده واقعیت دیگری را نشان می دهند.

یوآو گالانت، وزیر دفاع وقت اسرائیل چند ساعت پس از حمله ۱۷ اکتبر حماس به خاک اسرائیل گفت: ما دستور محاصره کامل نوار غزه را صادر کرده ایم. دیگر برق و غذا و سوخت نخواهد بود، همه چیز مسدود خواهد شد. جملاتی از این دست در گزارش هایی به چشم می خورد که در پی اثبات این موضوع اند که اسرائیل به طور سیستماتیک از مشکل دسترسی به آب به عنوان سلاح جنگی در جنگ غزه استفاده می کند. این نتیجه ای بود که گزارش سازمان امدادرسان آکسفام در تابستان گذشته ارائه داد و دیده بان حقوق بشر نیز در گزارش جدید خود که روز پنجشنبه ۲۹ آذر / ۱۹ دسامبر منتشر کرده همین را تکرار کرده است.

در گزارش ۱۸۴ صفحه ای دیده بان حقوق بشر آمده است که از اکتبر ۲۰۲۳، زمانی که اسرائیل حملات نظامی خود را در غزه آغاز کرد، مقام های اسرائیلی «به عمد موانعی بر سر دسترسی فلسطینی ها به مقدار کافی آب برای بقا در نوار غزه ایجاد کرده اند». بیل ون اسولد، مدیر موقت بخش اسرائیل و فلسطین در سازمان دیده بان حقوق بشر، گفته است که این سازمان با بیش از ۱۱۵ نفر مصاحبه و از تصاویری ماهواره ای در تحقیقات خود استفاده کرده است. ویدئوهایی وجود دارد که نشان می دهند سربازان اسرائیلی لوله های آب را مسدود می کنند. همچنین با گذشت بیش از ۱۴ ماه از جنگ، تخریب زیرساخت های آبی غزه مشکلی اساسی است.

به گفته اسولد گفت لوله هایی که آب آشامیدنی را از اسرائیل به

نمایشی از قاچاق سوخت در ایران!

عکس فوق صدها وانت نیشان را نشان می دهد که در روز روشن و جلوی چشم ماموران انتظامی و مرزی توسط باندهای مافیایی و تبهکار سوخت، بنزین و گازوئیل را به کشورهای همسایه در شرق ایران قاچاق می کنند! رئیس جمهور پزشکیان می گوید:

"روزانه ۲۰ میلیون لیتر سوخت در داخل کشور غیب می شود. این ۲۰ میلیون لیتر چگونه گم می شود؟ عین همین مسئله در برق و آب نیز هست. هر جا را که نگاه می کنیم مشکل داریم و نمی فهمیم چگونه این اتفاق می افتد."

مردم آلمان به کسانی که در رشته ای از علوم و دانش تخصص دارند ولی از مسائل سیاسی و اجتماعی و از مشکلات جامعه و معادلات و روابط بین المللی بی اطلاع اند و چیزی بارشان نیست می گویند؛ "Fachidiot" که به فارسی می شود «متخصص ابله»!

ممکن است کسی جراح قلب و مغز و استاد علم فیزیک، شیمی و ریاضیات باشد ولی وقتی نداند و نفهمد که چگونه روزانه ۲۰ میلیون سوخت قاچاق می شود و فقر و گرسنگی و گرانی و تورم و بی مسکنی و صدها و هزاران رنج و مصیبت دیگر روزگار مردم را سیاه و تباہ کرده است، او به یقین یک متخصص ابله است که در نهایت «آبروی خود را می برد و زحمت ما می دارد». علی الخصوص اگر همچنین فرد و یا افرادی، در حاکمیت، پستی و مقامی هم داشته باشند.

آقای پزشکیان و تمام اطرافیان در پست ریاست جمهوری، چون شناخت و درکی از اقتصاد «نئولیبرالی و بازار آزاد» ندارند، لذا عمرا نخواهند فهمید که چگونه کشور به دست سرمایه داران زالوصفت غارت و چپاول می شود. اقتصادی که بهشت خروپولان و جهنم بی پولان است. اقتصادی که فقط پول می شناسد و بویی از انسانیت و شرافت در آن به مشام نمی رسد!

بی جهت نیست که مژه پول و ثروت، نظامی ها، انتظامی ها، امنیتی ها، «علمای» آفتابه به دست و ابلهان تاریخی را در دفاتر ائمه جمعه، ستاد اجرایی فرمان امام، بنیاد مستضعفان، بنیاد شهید، آستان قدس رضوی و دهها بلکه صدها نهاد ریز و درشت دیگر را به سمت چنین اقتصاد «خروخری»

کشانده و به مانند سرمایه داران انگل صفت ثروت و دارایی های کشور را به یغما برده و می برند!!

تاریخ به ما آموخت که؛ چنان نماند، چنین نیز نخواهد ماند!*

در حال حاضر ۸۰ درصد چاه‌های غزه از جمله در شمال ویران شده‌اند. سه تصفیه‌خانه فاضلاب که با مالیات شرکای ما ساخته شده بود تقریباً تخریب شده‌اند. تأسیسات بخش میانی که توسط آلمان تأمین مالی شده بود به‌طور کامل تخریب شده است. این تأسیسات در حال حاضر تنها ۱۶ درصد ظرفیت خود تولید دارند. به گفته سازمان‌های حقوق بشری، این مشکلات نه تنها پیامدهای مستقیمی چون خطر مرگ از تشنگی دارند بلکه پزشکان غزه از شیوع بیماری‌ها، بهداشت پایین به دلیل کمبود آب و ضعیف شدن کامل مردم خبر می‌دهند.

آن‌ها ساعت‌های زیادی در روز را صرف تلاش برای تأمین آب می‌کنند که اغلب با کامیون تحویل داده می‌شود.

اسرائیل تأکید می‌کند که اقدامات زیادی برای بهبود وضعیت انجام می‌دهد اما گزارش‌های منتشر شده از غزه واقعیت دیگری را نشان می‌دهند.

تلخیص از گزارشی در مورد وضعیت آب در غزه، منتشره در رادیو زمانه

ما اضافه می‌کنیم شدت و مقیاس تخریب و نابودی زیرساخت‌های آبی غزه از سوی ارتش صهیونیستی اسرائیل که از خارج از فضا با ماهواره‌ها هم دیده می‌شود، نشان می‌دهد که **این یک تاکتیک جنگی عمدی بوده است**. و بی‌توجهی بی‌پروا و عمدی و برخلاف تمام موازین بین‌المللی نسبت به زندگی غیرنظامیان است. این بخشی از تخریب زیرساخت‌های غیرنظامی به‌طور کلی است. فرود بمب‌های ۲۰۰۰ پوندی (حدوداً ۹۰۰ کیلویی) بر مجتمع‌های مسکونی جمعیت که حدوداً ۵۰۰ چاله را در سه‌ماه اول کمپین ایجاد کرد نیز بخش دیگری از این تخریب‌های ضد بشری است. هدف قرار دادن تأسیسات تصفیه آب (که در چندین شهر غزه دیگر اصلاً وجود ندارد) ظاهراً حساب‌شده بود تا بحران سلامت رقم بخورد و نرخ مرگ و میر در جمعیت غیرنظامیان فلسطینی بیشتر شود.

به‌همین ترتیب، قرار دادن غیرنظامیان در معرض تشنگی مداوم و کمبود آب تنها می‌تواند به‌عنوان عنصری در جنگ تمام‌عیار علیه غیرنظامیان با هدف مبتلا کردن آنها به بیماری‌های کلیوی و سایر بیماری‌ها عمل کند. فصل ۲۰ ماده ۵۱ قوانین برلین در مورد منابع آبی که در آگوست ۲۰۰۴ در کنفرانس انجمن حقوق بین‌الملل به تصویب رسید، می‌گوید: «حمله، تخریب، حذف یا غیر قابل استفاده کردن آب‌ها و تأسیساتی که برای سلامتی ضروری‌اند، ممنوع است؛ اقداماتی که می‌تواند بقای جمعیت غیرنظامیان را با کمبود آب مواجه کند تا منجر به مرگ و میر یا جابه‌جایی آنها شود. حمله اسرائیل به زیرساخت‌های آبی در غزه و ممنوعیت واردات برای تعمیر زیرساخت‌ها، غیرنظامیان فلسطینی را به دهیدراسیون، بیماری و مرگ کشانده است». اسرائیل به نسل‌کشی متهم است. حتی عفو بین‌الملل رژیم صهیونیستی اسرائیل را به ارتکاب به «نسل‌کشی» علیه فلسطینیان در غزه از آغاز جنگ در سال گذشته متهم کرد و گزارش جدید خود را «هشدار جدی» برای جامعه بین‌الملل توصیف نمود.*

غزه منتقل می‌کنند، مسدود شده‌اند. اسرائیل تأمین برق مورد نیاز برای فعال کردن پمپ‌های آب در ذخایر داخل غزه را هم قطع کرده است، به‌طوری که کارخانه‌های تصفیه آب، چاه‌های آب و تأسیسات مدیریت پسماند متوقف شده‌اند. برخی از این تأسیسات پنل‌های خورشیدی برای تأمین برق در صورت قطع برق داشتند. دیده‌بان حقوق بشر می‌گوید فلسطینی‌ها در غزه در بسیاری از مناطق تنها دو تا ۹ لیتر آب در روز دسترسی دارند که بسیار پایین‌تر از آستانه ۱۵ لیتر برای بقا است و این مسئله به گسترش بیماری‌ها و مرگ و میر کمک می‌کند.

زندگی با کمبود آب

غاده الحداد که در دیرالباله برای آکسفام کار می‌کند و خود با کمبود آب شب و روز را سر می‌کند، در این باره گفت: از ابتدای جنگ، ما آب را جیره‌بندی کرده‌ایم. به کودکان و همه خانواده‌ها می‌گوییم حتی اگر اکنون آب داشته باشیم، فردا ممکن است که چنین نباشد. این وحشتناک است زیرا آب یک حق اساسی بشر است. همه باید به آب دسترسی داشته باشند. اما آن‌چه شاهدیم کمتر از حداقل است.

براساس اطلاعات رسمی، قبل از جنگ وضعیت منابع آبی در غزه بد نبود و به‌طور متوسط هر فرد در روز حدود ۹۰ لیتر آب داشت. بنا به محاسبات آکسفام در حال حاضر این میزان زیر ۱۰ لیتر است و حتی در شمال غزه به هر نفر در روز کمتر از پنج لیتر آب می‌رسد. الحداد می‌گوید:

می‌توانید این را تصور کنید؟ ما از آب برای نوشیدن، پخت‌وپز، شست‌وشو، برای همه چیز استفاده می‌کنیم و این میزان بسیار کمتر از ۱۵ لیتر در روز برای هر نفر حداقل شناخته‌شده بین‌المللی است تا بتوان در مواقع اضطراری با آن زنده ماند.

ارقام متفاوت اسرائیل

اداره مدنی اسرائیل برای سرزمین‌های فلسطینی ارقام متفاوتی ارائه می‌دهد. به گفته این اداره ده‌ها هزار تن آب با کامیون به غزه ارسال شده است. بر اساس اطلاعات اسرائیل، مردم شمال غزه باید روزانه به حدود ۱۰۷ لیتر آب، در بخش مرکزی به حدود ۳۴ لیتر و در جنوب غزه باید به حدود ۲۰ لیتر آب در روز دسترسی داشته باشند. این آمار و ارقام را نمی‌توان بررسی و تأیید کرد. منظر شیلک، رئیس شرکت آب شهری غزه که ماه‌ها در قاهره بوده و با همکارانش در تماس است؛ به حادثه‌ای در پایان ماه اکتبر اشاره کرد و گفت:

کارگران لوله‌کش فلسطینی می‌خواستند لوله یک شبکه آب را تعمیر کنند اما پیش از آن که سوار خودرو شوند، مورد حمله قرار گرفتند و کشته شدند. آن‌ها چهار نفر بودند اما این آخرین مورد بود. قبل از آن، ما ۱۵ نفر دیگر را از دست دادیم. آن‌ها هم زمانی که به سر کار می‌رفتند مورد حمله قرار گرفتند و کشته شدند.

چاه‌های تخریب شده

شیلک که مهندس است در پاسخ به این پرسش که آیا اسرائیل با برداشت آب در غزه دست به جنایت جنگی زده است، با ارقامی پاسخ می‌دهد:



سرنگونی رژیم اسد توسط تحریرالشام و تسلط آمریکا و اسرائیل و ترکیه بر سوریه جای شادی ندارد

تانیاهو قبل از سقوط رژیم اسد خطاب به مردم سوریه چنین گفت :

"مشکل اسرائیل دولت شما و اسد است ما دست دوستی به سوی شما دراز می کنیم ... !"

قبلا هم تانیاهو خطاب به مردم ایران گفته بود:

مشکل ما جمهوری اسلامی است . او به فارسی و با شعار «زن زندگی آزادی» گفت :

"ما در کنار مردم ایران ایستاده ایم و ایران را آزاد می کنیم ... !"

دولتمردان آمریکا هم قبل از حمله نظامی به عراق و لیبی در رسانه ها و مطبوعات شان ، خطاب به مردم این دو کشور از مشکل صدام و قذافی و از دیکتاتوری آنان سخن گفتند و ریاکارانه برای «آزادی و حقوق بشر و دموکراسی» در عراق و لیبی اشک تمساح ریختند!

آیا امپریالیست های آمریکایی و اروپایی و صهیونیست های اسرائیلی واقعا با سرکوب گری های داخلی صدام ، قذافی ، اسد و ملاهای حاکم بر ایران مشکل داشتند و یا دارند یا اینکه با مردم و کشور لیبی ، مردم و کشور عراق و مردم و کشور سوریه و مردم و کشور ایران مشکل دارند؟! خیلی آدم باید نادان و بی سواد سیاسی باشد که فریب ریاکاری و دروغهای این جانان متجاوز را بخورد . بود و نبود دموکراسی و آزادی و فقر و گرانی و فساد و دزدی در کشورهای دیگر ، اولاً برای امپریالیست ها بهانه ای بیش نیست و ثانیاً هیچ ربطی به آمریکا و آلمان و فرانسه و انگلستان و اسرائیل و دیگر کشورهای ناتو ندارد و اصولاً دغدغه آنان نیست اینگونه نابسامانی ها فقط مشکل و مربوط به باشندگان آن کشورهاست . هدف آنها عوامفریبی و سلطه بر کشورهاست .

سال هاست که امپریالیسم آمریکا و سگ هارش ، اسرائیل ، برای

یاد مانده هائی از فریدون منتقمی.

چرا کمونیست هستیم؟

فریدون منتقی نخستین دفتر خاطرات خود را تحت نام یاد مانده هائی از فریدون منتقمی ، چگونه کمونیست شدم را در سال ۲۰۱۵ انتشار داد و چاپ دوم کتاب را در ۱۰۰۰ نسخه سال ۲۰۱۷ منتشر کرد.

رفیق فریدون منتقی جلد دوم و سوم خاطرات خود را در شرایطی که با بیماری سرطان دست و پنجه نرم می کرد تحت عنوان چرا کمونیست هستیم به پایان رسانید . دو جلد پایانی کتاب خاطرات فریدون منتقمی هنوز به چاپ نرسیده و بزودی منتشر می شوند. اما این کتاب ها در کتابخانه اینترنتی توفان قابل دسترسی است و ما همه علاقمندان به این خاطرات که بیشتر معطوف به زندگی سازمانی ایشان و به عنوان دبیر فرهنگی کنفدراسیون جهانی دانشجویان و محصلین ایرانی در خارج کشور (اتحادیه ملی) ، عضو رهبری سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان ، سازمان کارگران مبارز و سپس حزب کارایران (توفان) است رجوع می دهیم.

دفتر خارجی حزب کارایران (توفان)

اکتبر ۲۰۲۴

دفتر دوم جلد اول

<http://www.toufan.org/Ketabkhaneh/20%20Montaghemi%20darfar%20PDF.pdf>

یاد مانده هائی از فریدون منتقمی.

چرا کمونیست هستیم

دفتر دوم جلد دوم

<http://www.toufan.org/Ketabkhaneh/Khatrat%20Montaghemi%20darfar%20%20PDF.pdf>



امپریالیسم در تدارک اخراج پناهندگان سوری

در حالیکه ارتش تجاوزگر و جنایت پیشه صهیونیست‌های اسرائیل برخلاف تمام قوانین بین‌المللی، بیش از یک سال است که غزه را بمباران و آن را با خاک یکسان و غیر قابل سکونت ساخته؛ قریب به ۵۰ هزار و به روایتی ۱۸۰ هزار فلسطینی ساکن آن را کشته، ده‌ها هزار نفر را زخمی و بیش از یک میلیون نفر را آواره کرده‌اند؛ در حالیکه بر خلاف تمام قوانین بین‌المللی سال‌هاست که مناطقی از سوریه را با خودسری و شرارت بمباران کرده و اکنون پس از سرنگونی اسد نه تنها به بلندی‌های جولان که خود در سال ۱۹۶۷ اشغال کرده بود، علیرغم کلیه قطعنامه‌های سازمان ملل متحد در محکومیت این تجاوز آشکار کماکان بر آن سلطه می‌راند و شهرک‌سازی غیرقانونی می‌کند و اکنون نیز ۲۵ کیلومتر دیگر در آن پیشروی کرده است؛ در حالیکه کلیه تجهیزات نظامی سوریه را در ۴۰۰ نقطه بمباران و نابود کرده و تا نزدیکی دمشق پیشروی نظامی کرده و نتانیاهو فاشیست، بی‌شرم و بی‌حیا در مقابل دوربین‌های رسانه‌های غربی قرار گرفته و با وقاحتی کم نظیر افتخار می‌کند که او «خود مجوز بمباران تاسیسات و تجهیزات راهبردی نظامی سوریه توسط نیروی هوایی اسرائیل را داده است!» و قبل از او فرمانده ارتش جانی‌تر از خودش با افتخار از غرق کردن نیروی دریایی سوریه خبر داد و...

امپریالیست‌های غرب نه تنها کوچکترین اعتراضی به این همه خودسری، بی‌قانونی و جنایت علیه بشریت نکردند، بلکه در عوض سراسیمه اخراج پناهجویان سوری، که زائیده سیاست‌های سلطه جویانه خودشان در ۱۳ سال گذشته در سوریه است را در دستور کار خود قرار داده‌اند. با این استدلال که «سوریه، پس از سرنگونی اسد امن گشته است.»!!!

تسلط بر نفت و گاز خاورمیانه و تجزیه کشورهای «سرکش» گروه‌ها و سازمان‌های مزدوری چون القاعده، داعش، جبهه‌النصره و هیئت تحریرالشام را با پول هنگفت و تجهیزات نظامی به استخدام در می‌آورند تا با جنگ نیابتی رژیم‌هایی را که تسلیم مطامع‌شان نمی‌شوند سرنگون، تجزیه و غارت نمایند. برای نمونه از یوگسلاوی، افغانستان، عراق، لیبی، سوریه، سودان و سومالی و غیره می‌توان نام برد.

رهبری و اعضا و مزدوران «هیئت تحریرالشام» درست مثل اربابانشان هیچ علاقه و برنامه‌ای برای رفاه، آسایش، دموکراسی و حقوق بشر ندارند. آنها حقوق می‌گیرند تا دستورات و فرامین را اجرا کنند. مثلاً در سوریه هیچ کاری و اعتراضی به اسرائیل و به ۳۵ حملات وحشیانه هوایی و توپخانه‌ای فاشیست‌های تل‌آویو در انفجار و نابود کردن جنگنده‌ها و کشتی‌ها و انبارهای اسلحه و زیرساخت‌های نظامی سوریه و تصرف بخش‌هایی از سوریه توسط آمریکا، اسرائیل و ترکیه، پیش و پس از سقوط رژیم اسد ندارند این در حالی است که وقیحانه از «آزادی» سوریه از دست بشار اسد دیکتاتور و حزب بعث سوریه دم می‌زنند!

جمهوری سرمایه‌داری اسلامی ایران که در تمام طول عمر ۴۵ ساله‌اش یک قانون، یک لایحه، یک دستورالعمل، یک بخشنامه و حتی یک تبصره در جهت منافع کارگران و مردم نجیب و زحمتکش ایران وضع نکرده و همه قوانینش به نفع سرمایه‌داران انگل صفت بوده و با سرکوب خشن و کشتار، میلیون‌ها ایرانی را به خاک سیاه و به فقر کشانده و بیش از ۷۰ درصد مردم را دشمن خویش کرده است باید بفهمد که حیات و ممانش بستگی تام به مردم ایران دارد، باید بفهمد که اگر دل مردم ما را بدست نیاورد و اگر چاره اساسی برای معاش و زندگی مردم نپندیشد و اگر مشکلات زندگی را از سر مردم بر ندارد باید با لشکریان یا جوج ماجوج هیئت تحریرالشام و تجزیه‌طلبان خود فروخته ایرانی اعم از ترک و کرد و جیش‌العدل و الاحوازیه‌ی خوزستان از شمال غربی تا جنوب شرقی ایران و حتی در پایتخت و شهرهای بزرگ بجنگد. در آن صورت بدون تردید ایران کنام شغالان و لاشخواران خواهد شد و این مصیبت عظمایی خواهد بود!!

فاجعه‌ای که اکنون در سوریه جریان دارد، جای شادی ندارد. همسو شدن جریانات چپ‌اندر قیچی که با مردم فریب‌خوده و ناآگاهی که برای سرنگونی صدام و قذافی و اسد شادی کردند، یک ابتذال و عقب‌ماندگی سیاسی است و بس!*



جهت تهیه این اثر با ارزش از رفیق دکتر فروتن با ما تماس حاصل فرمائید

در ۱۱ دسامبر اظهار داشت که «پزشکان سوری بیشتر در کلینیک‌های شرق آلمان و نیز مناطق روستایی شاغلند. به نظر این کارشناس در این بیمارستان‌ها، وضعیت پرسنل، به علت عدم آمادگی خود آلمانی‌ها برای کار در آنها بسیار وخیم‌تر است.» در واقع با اخراج سوری‌ها پر کردن جای آنها با نیروی متخصص داخلی تقریباً غیر ممکن خواهد بود. او افزود «چگونه می‌توان پزشکان و یا پرستارانی که طی ۱۰ سال، یک زندگی باثبات ایجاد کرده‌اند را به کشورشان که بخش اعظم آن ویران گشته و از هیچگونه امنیتی بر خوردار نیست پس فرستاد. «ایزابل هالز» مدیر اتحادیه پرستاران آلمان می‌گوید «در بخش پرستاران نیز به سوری‌ها نیاز مبرم داریم. در کلیه بیمارستان‌های آلمان تقریباً در هر ۱۰ بخش یک پرستار سوری مشغول به کار است که اخراج آنها می‌تواند فاجعه بار باشد.

حدود ۲۰۰۰ سوری بعنوان متخصص برقکش ساختمان در آلمان کار می‌کنند که اخراج آن‌ها ضربه سنگینی به این رشته وارد خواهد کرد زیرا از هر ۱۰ نیروی ماهر لازم در این رشته تنها ۸ نفر در بازار کار یافت می‌شود.

«یولیا کوسیال» کارشناس تحقیقات بازار کار بین‌المللی می‌گوید «از میان پناهجویانی که بیش از ۶ سال در آلمان بوده‌اند، حدود ۶۰ درصدشان شاغل هستند. سوری‌ها نیز بیش از ۵۰ درصدشان در مشاغل واجد شرایط استخدام شده‌اند.» مضافاً اینکه میانگین سنی سوری‌ها ۲/۲۶ سال است که بستری مناسب برای آموزش متخصصان بشمار می‌آیند.

بعد از اوجگیری بحران اخیر دولت ائتلاف سه حزبی «چراغ راهنما» که منجر به فروپاشی آن و تصمیم انجام انتخابات جدید در فوریه آینده شد نه تنها منجر به تقویت بازهم بیشتر نیروهای راسیستی و فاشیستی و طبیعتاً ضد خارجی گردید بلکه فشار این نیروها برای اخراج پناهندگان باعث تضعیف احزاب قدیمی و نیز نا امنی و نا آرامی در بخش‌هایی از سرمایه‌داری این کشور شد و به بحران اقتصادی حاکم، که قریب به دو سال است که هر روز تشدید می‌یابد، باز هم بیشتر دامن زد.

تشدید چنین شرایطی نقشه‌های نو استعماری احزاب حاکم (و پارلمان اروپا) مبنی بر اینکه آنها تنها حاضر به پذیرش نیروی متخصص و ماهر از کشورهای دیگر، به‌ویژه از کشورهای آسیایی و آمریکای جنوبی جهت جبران کمبود نیروی کار ماهر خود هستند را نقش بر آب می‌کند، زیرا در چنین شرایطی دیگر کسی مایل نیست روانه‌ی چنین کشورهایی شود.*

کشوری که از بانک مرکزی‌اش گرفته تا قصر رئیس‌جمهور و از وزارتخانه‌هایش گرفته تا سایر موسسات در معرض غارت و چپاول قرار گرفته‌اند، در کشوری که در چنان تنگنای مالی قرار دارد که قادر به پرداخت حقوق ماهانه ارتشیان، پلیس و کارمندان دولت نیست، کشوری که از ۲۱ میلیون جمعیت کنونی ۲۵ درصدش در فقر مطلق بسر می‌برند، در کشوری که بیکاری، به‌ویژه در شمال غرب آن که قریب به ۸۰ درصد مردم بیکارند، بیداد می‌کند، در کشوری که به علت تحریم‌های چندین ساله برای جمعیت کنونی‌اش آذوقه به اندازه کافی یافت نمی‌شود و... دولت‌های غربی می‌خواهند صدها هزار پناهجوی سوری را که سالهاست در کشورشان بسر می‌برند پس بفرستند!

اما این سیاست ضد مردمی شمشیر دولبه است که یک لبه آن متوجه کشورهای «مهمان است و لبه دیگر متوجه پناهجویان بی‌نوا.

«کارل لاترباخ» وزیر بهداشت آلمان با حرکت از سیاست نواستعمار کشورش با نگرانی هشدار داد که «حدود ۶۰۰۰ پزشک و هزاران پرستار که از سوریه به آلمان پناهنده شدند مشغول به کار در بیمارستان‌ها هستند. وجود آنها بطور کامل و یکپارچه برای مداوا و مراقبت‌های پزشکی ما لازم و حیاتی است.»

او از فشار برخی از نیروها و احزاب سیاسی برای اخراج پناهندگان سوری - البته پناهندگان شاغل مد نظر اوست - انتقاد کرد.

واقعیت اینست که طبق آمار موجود تقریباً یک میلیون نفر با تابعیت سوری در کشور آلمان زندگی می‌کنند.

از این عده قریب به ۳۸۰۰۰ نفر زیر ۲۰ سال سن دارند. اکثریت قریب به اتفاق آنها از سال ۲۰۱۵ (بعد از باز کردن دروازه‌های آلمان به روی پناهجویان با نیت جبران کمبود نیروی کار) به این کشور آمدند و یا طی این مدت در آنجا به دنیا آمده‌اند. از ژانویه ۲۰۲۴ تا کنون تقریباً یک‌سوم کلیه درخواست‌های پناهندگی را سوری‌ها ارائه داده‌اند که تعدادشان به ۷۲۰۰۰ نفر می‌رسد.

در مجموع ۲۲۳۰۰۰ سوری در آلمان شاغل‌اند که ۱۶٪ آنان را زنان تشکیل می‌دهند. بر این تعداد می‌بایست ۴۸۰۰۰ نفر که دارای مشاغل موقت هستند را افزود.

سوری‌ها بیشتر از سایر پناهجویان در رشته بهداشت شاغلند. به همین دلیل بسیاری از کارشناسان معتقدند که اخراج این گروه برای سیستم پزشکی آلمان بسیار دردناک خواهد بود. آقای «گرهارد گاس» مدیرعامل انجمن بیمارستان‌های آلمان

اما آنچه در این بحث غایب است، نقش و وظیفه پیشروان جامعه و نیروهای انقلابی است که در شرایط، کنونی چه باید بکنند و وظیفه مهم مردم کدام است؟

آقای دکتر محیط متأسفانه پاسخی برای این امر ندارد. زیرا ایشان به‌رغم داشتن عرق ملی و میهنی و بیان خطر پاشیدگی ایران اساساً اعتقادی به تشکیلات انقلابی و حزبی ندارد و براین تصور است که «خود مردم باید بدون رهبری انقلابی و حزبی» تاکتیک‌ها و استراتژی‌های خود را در جامعه و تحولات منطقه و جهان تعیین کنند. از آنجا که ایشان فاقد اعتقادات حزبی است از مردم می‌خواهد که بخاطر خطر تجزیه ایران از مطالباتشان صرف نظر نمایند یا به‌قدری تقلیل دهند تا برای نظام حاکم قابل پذیرش باشد! متأسفانه چنین نظری برای مردم راهگشا نیست و هرگز محقق نخواهد شد. تشکل رمز پیروزی هر ملت است. کارگران باید و حق دارند مطالباتشان را شفاف طرح کنند و تشکل مستقل خود را بنا سازند.

فضای باز سیاسی، آزادی احزاب و اجتماعات، افزایش دستمزد، برابری حقوق زن و مرد، لغو حجاب اجباری، لغو گشت ارشاد، مبارزه با فساد و دزدی..... و پیوند این مطالبات با مبارزه علیه دشمنان خارجی و نوکران امپریالیسم و صهیونیسم فضای بی‌تفاوتی و لختی و شلختگی و خیانت پیشه‌گی را به‌چالش می‌گیرد و مردم در صحنه عمل همواره نقش تعیین کننده در حفظ ایران و موجودیت آن ایفا خواهند کرد.

آنچه در سوریه رخ داد باید درسی باشد برای، سران حکومت فاسد ایران که اساساً گوشش به منطق و خرد و عدالت اجتماعی بدهکار نیست، سود سرمایه و نفولیرالیسم ناموسش است و بس! بی‌توجهی به خواست مردم و بریدگی از آن، فرجامی جز آنچه در لیبی و سوریه... رخ داد، نخواهد داشت. آیا حکومتی که فساد و دزدی سرپایش را در نوردیده، گوش شنوا خواهد داشت؟

مردم ایران، بویژه کارگران و فرودستان جامعه هیچ راهی جز ادامه مبارزه برای تحقق مطالباتشان، اتحاد و همبستگی با یکدیگر و همین‌طور با سایر کارگران و محرومان در منطقه و جهان و محکوم کردن مداخلات امپریالیستی و صهیونیستی ندارند. از هم پاشیدگی سوریه، الگوی وحشت و جنایت است، نمی‌تواند الهام‌بخش هیچ ملت آگاه و متمدنی باشد.*

با فساد همه‌گیر در دستگاه حاکمیت باید با شمشیر تیز انقلاب مبارزه کرد



یادداشتی کوتاه در مورد گفتگوی دکتر مرتضی محیط و آقای منظرپور خبرنگار سابق بی بی سی پیرامون تحولات اخیر سوریه

در این گفتگوی نیم‌ساعته پرسش‌های مهمی توسط مجری برنامه طرح شده است تا آقای دکتر محیط بدانها پاسخ گویند. پنج پرسش مهم در این گفتگو چنین‌اند:

دلایل اصلی فروپاشی سوریه کدامند؟

چرا متحدین سوریه وارد عمل نشدند؟

آیا سوریه تجزیه خواهد شد. برندگان و بازندگان این تحولات چه کشورهایی هستند؟

آیا حکومت ایران درسی از این تحولات خواهد گرفت و دست به تغییراتی در داخل خواهد زد؟

خطر تجزیه ایران در شرایط کنونی تا چه اندازه است و چه باید کرد؟

آقای دکتر محیط به‌بسیاری از نکاتی که در این بحث طرح شده پاسخ دادند و پاسخ هایشان در کل منطبق با واقعیت‌هایی است که در طول چند دهه اخیر در منطقه توسط قدرت‌های امپریالیستی رخ داده است. بی‌شک کارگردان اصلی تحولات سوریه و سقوط رژیم بشار اسد، دولت آمریکا و متحدانش، اسرائیل و ترکیه هستند.

نگاهی به روابط تاریخی سوریه و روسیه و دلایل سقوط رژیم بشار

اسد

امروز رسانه‌های روسی در رابطه با مناسبات روسیه و سوریه گزارش می‌کنند که پوتین در سال ۲۰۱۵ در بیانیه‌ای خطاب به اسد گفت که با مخالفان وارد مذاکره شود و سپس می‌افزاید که رهبر کرملین در آن زمان گفت: «ما سوری‌تر از سوری‌ها نخواهیم بود». این بدان معنی است که تمایل روسیه جهت کمک به سوریه بی‌حد و حصر نخواهد بود. امری که امروز بیش از هر زمان مشهود است و حتی رسانه‌های روسی نیز به آن معترفند این است که روسیه بیش از این نمی‌توانست از رژیم بشار اسد حمایت کند. آنچه مسلم است اکنون روسیه خواهد کوشید پایگاه هوایی حمیمیم و نیز پایگاه طرطوس در سوریه را حفظ کند، دو پایگاهی که نه تنها برای تحرک روسیه در خاورمیانه مهم است بلکه قادر خواهد بود از آنها برای نقل و انتقالات هوایی به آفریقا هم استفاده کند.

از سوی دیگر وزارت خارجه روسیه بعد از ظهر یکشنبه گذشته اعلام کرد: «ما با نگرانی شدید وقایع دراماتیک سوریه را دنبال می‌کنیم! در نتیجه مذاکراتی که بشار اسد با تعدادی از مهاجمین مسلح در خاک جمهوری عربی سوریه داشته است، تصمیم به ترک ریاست جمهوری گرفته، مایل به ترک کشور بوده و دستور انتقال مسالمت‌آمیز قدرت را صادر کرده است».

علاوه بر این دولت روسیه هم اعلام کرد که «از همه طرف‌های درگیری می‌خواهیم که از خشونت اجتناب کرده و همه مسائل را از کانال سیاسی حل کنند».

«دیمیتری پسکوف» سخنگوی پوتین نیز روز دوشنبه هشتم دسامبر اظهار داشت که تصمیم پذیرش اسد و خانواده‌اش به مسکو، شخصا توسط پوتین اتخاذ شده است. کرملین هم بعد از آن اعلام کرد که اسد به همراه خانواده‌اش وارد مسکو شده‌اند و «به دلایل بشردوستانه پناهندگی سیاسی گرفته‌اند!»

در روزهای گذشته وقایع سوریه موضوع اصلی رسانه‌های روسیه بوده است.

علاوه بر این «شرق‌الوسط» هم نوشت که روسیه پیش از سقوط حکومت اسد، پیشنهاد «ترک قدرت در ازای خروج امن» را به وی داده است.

گرچه روسیه که در سال‌های ۲۰۱۵/۲۰۱۶ در حمایت از حکومت اسد با حملات هوایی به داعش، بخصوص در حلب ضربات کاری زد اما این بار به علت اوج درگیری خود در اوکراین و نیز عدم اراده اسد در ادامه جنگ با تحریر الشام و عدم توانایی ادامه حکومت، از دفاع از او خودداری کرد.

روزنامه مشهور Moskowsky Komsomoles در این رابطه نوشت: «ابره‌ای تیره ای بر فراز سوریه در حرکتند».

«اولگا اسکابژوا» مجری برنامه گفتگوی روزانه ۶۰ دقیقه صبح دوشنبه با صراحت بیشتری سخن گفت. او گفت: «پرچم مخالفان اسد در سفارت سوریه در مسکو برافراشته شد. او اضافه کرد که «محمد الجولانی (که روز یکشنبه در رأس تروریست‌ها وارد دمشق شد و ایالات متحده آمریکا در همان روز او را تروریست خواند - توفان) قدرت را در سوریه در دست گرفته است».

رئیس نیروهای مسلح سوریه نیز از سربازان خواسته است که هیچگونه مقاومتی نکنند.

«وادیم کوزیولین» رئیس مرکز مطالعات جهانی و روابط بین‌المللی آکادمی دیپلماتیک وزارت امور خارجه روسیه دیدگاه متفاوت تری نسبت به «خیانت» رهبری ارتش سوریه داشت. به اعتقاد او «رئیس جمهور پیشین سوریه، بشار اسد روی پیروزی‌های اواسط دهه ۲۰۱۰ غنوده بود. او و ارتشش معتقد بودند که مبارزه برای قدرت به پایان رسیده است. آنها کوچکترین اقدامی برای مدرن‌سازی ارتش انجام ندادند. ارتش به مجموعه‌ای از رهبران نظامی تبدیل شد که همه فقط مایل بودند قبیله خود را بسازند. امری که نه سربازان و نه شهروندان با آن سر توافق داشتند.» او می‌افزاید که «سربازان سوری برای استفاده از هواپیمای بدون سرنشین آماده نبودند. به همین دلیل است که آنها وحشت کردند. تصاویر پخش شده از تلویزیون روسیه شاهد این مدعاست».

پورتال اینترنتی «Vsglyad» به نقل از «سایمون سیپیس کارشناس روابط بین‌المللی اسرائیل می‌گوید که «قدرت در سوریه توسط نیروهای تحت کنترل غرب سرنگون شد.» و اضافه می‌کند که «فعالیت‌های تحریر الشام (HTS) و سایر سازمان‌ها توسط سرویس‌های مخفی ایالات متحده آمریکا و بریتانیا پشتیبانی می‌شود. اسرائیل نیز در آماده‌سازی متخصصین شرکت داشت.»

به بیان دیگر نیروهای امپریالیست و اسرائیل هم در سقوط اسد نقش مستقیم و موثری داشتند، زیرا سوریه نه تنها یکی از مخالفان سنتی اسرائیل به شمار می‌رفت بلکه مسیر نیرو رسانی به حزب‌الله لبنان نیز به شمار می‌آمد.

اکنون اسرائیل پس از بمباران بیش از ۴۰۰ هدف و نابود ساختن ارتش سوریه، به ۲۰ کیلومتری دمشق رسیده است.

به ادعای اردوغان ارتش ترکیه نیز به احتمال بسیار زیاد شهرهای ادلب، حلب، حماه و ورقه را تصرف کرده و جزو «خاک عثمانی» می‌داند!

اکنون سوریه می‌رود که درگیر یک جنگ داخلی خون ریز گردد. البته برخی «کارشناسان» معتقدند که غرب می‌خواهد یک هرج و مرج کنترل شده ایجاد کند، چون تنها در چنین حالتی است که اسرائیل دیگر حریفی به نام سوریه نخواهد داشت. برای اسرائیل اما بی‌تفاوت است که سوریه به غزه دوم تبدیل شود.

واقعیت اینست که با سرنگونی اسد و حمله جنایتکارانه سه نیروی مهاجم آمریکا، اسرائیل و ترکیه، در حال حاضر راه کمک به حزب‌الله لبنان به مثابه یک نیروی مهم جبهه مقاومت نیز بسته شده و عملاً ایران و حزب‌الله هم از بازندگان این تجاوزات به شمار می‌آیند.

اما برای اسرائیل در عین حال یک شمشیر دولبه است. اگر دولت اسرائیل در شرایط بحرانی از این امکان بهره‌مند بود که



نرگس محمدی نماد انقلاب رنگی امپریالیستی در ایران

انقلاب رنگی یکی از شیوه‌های جدید تغییر رژیم از سه دهه‌ی گذشته تا کنون است. دوران انقلاب‌های آرام و براندازی خاموش از سال ۱۹۸۹م؛ شروع شده و هم اکنون به‌طور جدی در دستور کار قدرت‌های بزرگ امپریالیستی و در راسش آمریکا قرار دارد. این تحول، همچنان که از نام آن پیداست، بر رویکردی نرم و شیوه‌ای آرام برای تغییر حاکمان و حکومت‌ها تأکید و تمرکز دارد. این «انقلاب‌ها» بیشتر توسط سازمان‌ها و بنیادهای آمریکایی و اروپایی طراحی شده و در کشورهایی که زمامداران آن بنابر انگیزه‌های مختلف به‌زیر بار زورگویی‌های سیاست‌های دول غربی نمی‌روند، عملیاتی شده و به اجرا در می‌آیند و شعار مشترک آن‌ها اغلب فریاد آزادی و رنگ نئولیبرالیستی و اقتصاد «غیر دستوری» دارد. این «انقلابات» اگرچه ظاهری غیر خشونت آمیز دارند اما سرانجام با خشونت و مداخله مستقیم و غیر مستقیم خارجی برای تغییر رژیم خیز بر می‌دارند. اوکراین، رومانی و گرجستان... نمونه‌هایی از این دستند. خانم نرگس محمدی نماد و سمبل انقلاب مخملی در ایران است. اهدای جایزه صلح نوبل به او با همین هدف صورت گرفته است. جمهوری اسلامی امروز در محاصره سیاسی و اجتماعی گیر کرده است و نمی‌داند با نرگس محمدی در زندان و فشارهای خارجی توسط غربی‌ها برای آزادی او چه کند. رژیم با سیاست‌های سرکوبگرانه و احمقانه‌اش و دستگیری افراد بی‌مایه‌ای نظیر نرگس محمدی‌ها زمینه را برای چهره شدن مهره‌های انقلاب مخملی/ رنگی آمریکایی و نئولیبرالی فراهم کرده است. رژیم همزمان که با دست و دلبازی تمام و امتیاز دهی به برخی از زندانیان نظیر نرگس محمدی برای غربی‌ها خوش رقصی می‌کند و ژست لیبرالی می‌گیرد اما سختگیری‌های بشماره‌ای را نسبت به کارگران و بازداشتگان زندانی که برای تشکل و حقوق صنفی‌شان به زندان افتادند، روا می‌دارد و رهاشان نمی‌کند.

آزادی نرگس محمدی برای عمل جراحی در اثر فشار اتحادیه اروپا و ادامه مذاکرات بی‌فرجام «برجام» صورت گرفته است و هیچ بعید نیست بزودی این خانم هوادار امپریالیسم و صهیونیسم آزاد شود و رهبری ارتجاعی غائله زن زندگی آزادی را با فریاد «آزادی» در ایران در دست گیرد. رژیم جمهوری اسلامی که اینروزها با توسل به قوانین ارتجاعی و سختگیرانه حجاب اجباری در مقابل زنان ایران صف آرایی کرده، مناسبترین بستر را برای شورش اجتماعی که هیچ ربطی به مطالبه کارگران و مبارزه طبقاتی زحمتکشان ندارد، فراهم می‌سازد.*

با اسد مذاکره کند، اما سوریه کنونی با مجموعه‌ای از گروه‌های اسلام‌گرای تروریستی می‌تواند برای این کشور مشکل‌زا تر از غزه گردد.

"اسکایوا" مجری تلویزیون، پیش‌بینی کرد که سوریه نیز به سرنوشت لیبی و عراق دچار خواهد شد. هم اکنون کشورهای اروپایی می‌کوشند که میلیون‌ها پناهنده سوری را، که تنها یک میلیون نفر آن در آلمان به سر می‌برند، به علت «امن بودن سوریه»، (البته منهای آن ۲۷۰ هزار نفری که در مشاغل کلیدی و تخصصی بویژه کادر پزشکی، که شامل بیش از ۶۰۰۰ هزار پزشک و هزاران پرستار می‌شود) پس بفرستند. غافل از اینکه که غرب باید، با توجه به شعله‌ور شدن جنگ داخلی در آینده نزدیک در سوریه، خود را برای پذیرایی موج جدید پناهنده‌های سوری آماده سازد!

از زمان شوروی سابق، سوریه یکی از متحدانش در منطقه خاورمیانه به شمار می‌رفت. همکاری نظامی بین این دو کشور از سال ۱۹۴۶ آغاز شد و در سال ۱۹۵۷ یک قرار داد اقتصادی هم بر آن افزوده گشت. در سال ۱۹۷۱ سوریه به اتحادیه جماهیر شوروی اجازه داد تا یک پایگاه دریایی در شهر «طرطوس» در دریایی مدیترانه بنا نهد. بشار اسد که بعد از مرگ پدرش در سال ۲۰۰۰ ازدواج کرد، در همان سال با ۹۷٪ آرا به عنوان رئیس‌جمهور سوریه انتخاب شد.

همانگونه که قبلاً اشاره رفت در بحبوحه جنگ تحمیلی غرب به‌دست ابزار خودساخته‌اش، داعش (که امروز بخشی از آن همانند گربه با ریختن آب تطهیر، «عابد و زاهد و مسلمان» شده و تحت نام «تحریر الشام» به‌نوکری امپریالیسم و صهیونیسم ادامه داده و قرار است که یک «حکومت دموکراتیک» در سوریه برقرار کند!)، روسیه نیز در سال‌های ۲۰۱۵/۲۰۱۶ با نیروی هوایی خود به‌سرکوب آنها پرداخت. اما علیرغم این رابط روسیه و سوریه فراز و نشیب‌های عدیده‌ای داشته است.

"آلنا سوپونینا" در این رابطه به پرتال Vsglyad گفت: «ما به بشار اسد توصیه‌هایی هم کردیم، اما متأسفانه همیشه از آنها پیروی نکرد. مثلاً او در رابطه با ترکیه به اندازه کافی موضع انعطاف پذیر نداشت. علیرغم توصیه‌های مسکو اسد تمایلی به مذاکره با مخالفان میانه‌رو در سوریه هم نداشت».

بنا بر آنچه در بالا اشاره رفت و نیز به‌دلیل درگیری شدید روسیه با ناتو در اوکراین، سران این کشور دیگر تمایلی به دفاع از حکومت اسد نداشتند.

اسد نیز که به‌دلیل ضربه‌های شدید اقتصادی که جنگ تحمیلی، تحریم‌ها، ویرانی و آوارگی بیش از ۱۲ میلیون از مردم و... بر کشورش وارد کردند، به‌قسمی که دیگر قادر به پرداخت حقوق ماهانه کارمندان و کادر ارتشش نبود و از سوی دیگر جمهوری اسلامی ایران نیز به‌دلایل مشکلات عدیده‌ای که خود با آن دست و پنجه نرم می‌کند از پشتیبانی اسد دست کشید و... دیگر قادر به ادامه مقاومت در مقابل کوه ناملایمات و مشکلات نبود، میدان را خالی کرد و به مسکو گریخت.*

سقوط سوریه

بیانیه حزب کمونیست بریتانیا

(مارکسیست-لنینیست)

در بخشی از این بیانیه چنین آمد:

کناره گیری رئیس جمهور سوریه بشار اسد و تسلیم شدن دمشق به گروه های تروریستی مورد حمایت آمریکا پیروزی ای برای امپریالیسم ایالات متحده است. امپریالیست های انگلوساکسون مدت ها به دنبال سلطه بر تمام سوریه بودند و اکنون معتقدند فرصت لازم برای این هدف را یافته اند.

برخی از کسانی که خود را «سوسیالیست» می نامند، سقوط دولت سوریه و پایان جمهوری عربی سوریه را جشن می گیرند. اما بلافاصله پس از اعلام تبعید بشار اسد، هواپیماهای جنگی آمریکا و اسرائیل بمباران سراسر سوریه را آغاز کردند و رژیم اسرائیل به اشغال بیشتر اراضی سوریه پرداخت.

جنگ تحت رهبری آمریکا علیه سوریه در سال ۲۰۱۱ و در دوران موسوم به «بهار عربی» آغاز شد. در این دوره، اعتراضات گسترده خیابانی در تونس و سپس مصر شکل گرفت و در هر دو کشور رهبران دیرپای وابسته به آمریکا برکنار شدند. ایالات متحده و متحدان امپریالیستش به سرعت به این وضعیت واکنش نشان دادند و شروع به دخالت و حتی ایجاد اعتراضات در کشورهای دیگر از جمله سوریه و لیبی کردند.

هدف آنان تبدیل اعتراضات صلح آمیز به درگیری های خشونت آمیز بود که بتواند به جنگ داخلی منجر شود و سپس بهانه ای برای مداخله «بشر دوستانه» از سوی امپریالیست ها فراهم کند. این همان چیزی بود که در لیبی اتفاق افتاد و اثرات فاجعه باری برای مردم لیبی داشت، از جمله تقسیم کشور به دو بخش و ایجاد بازارهای برده فروشی در طرابلس.

در سوریه، ایالات متحده عملیات گسترده ای به نام «عملیات چوب سپیدار» را آغاز کرد که شامل مسلح کردن گروه های بنیادگرای بسیار واکنش گرا بود. این گروه ها گاه به نام های القاعده، داعش، ارتش ملی سوریه، جبهه النصره و اخیراً هیئت تحریر الشام شناخته شده اند. این اسامی مختلف در واقع پوششی بر یک گروه اصلی هستند که از دهه ۱۹۸۰ در افغانستان با آمریکا همکاری داشته اند.

شیوه جنگی این گروه ها همواره شامل کشتار گسترده غیرنظامیان و ارتکاب جنایات جنگی بی شمار است که آمریکا ادعا می کند مخالف آن است. همراه با این کمپین ترور، تحریم های اقتصادی نیز اعمال شد که در بسیاری موارد ویرانگرتر از اقدامات تروریستی بود.

محاصره ای بی رحمانه و خفقان آور

از سال ۲۰۱۱، سوریه تحت تحریم های بی رحمانه امپریالیستی

قرار گرفت که توانایی این کشور را در تأمین نیازهای اولیه خود، از جمله تغذیه جمعیت، به شدت مختل کرد. حتی با وجود مداخله روسیه و ایران به حمایت از دولت دمشق، بیش از یک سوم کشور همچنان در کنترل گروه های وابسته به القاعده و نیروهای کردی (هم پیمان با آمریکا) در شمال و شمال شرق باقی ماند. در همین حال، ارتش آمریکا مناطق اصلی تولید نفت و گندم سوریه را به اشغال خود درآورد.

هدف این اقدامات ایجاد یک محاصره تمام عیار بود. هدف هر محاصره ای شکستن اراده مقاومت طرف مقابل از طریق ایجاد شرایط غیرقابل تحمل برای زندگی است. از سال ۲۰۱۱، این همان چیزی بود که بر سوریه تحمیل شد تا دولت بشار اسد سرنگون شود و با دولتی کاملاً تابع دستورات آمریکا جایگزین گردد.

۱۳ سال جنگ، صدها هزار کشته و میلیون ها آواره؛ این میراث جنگ کثیف امپریالیست ها علیه سوریه است. اکنون که آنان پیروزی شوم خود را به دست آورده اند، به نظر می رسد تنها هرج و مرج و ویرانی بیشتر در انتظار مردم سوریه باشد.

دشمن داخلی

سؤالی که باید پرسید این است: چرا بسیاری از نیروهای چپ بریتانیا از این جنگ امپریالیستی حمایت کردند؟ چرا سوسیال دموکرات ها و تروتسکیست هایی چون اوون جونز، پل میسون، آرون باستانی، زارا سلطانه و دیگر چهره های «چپ گرا» از نابودی این کشور ضد صهیونیستی حمایت کردند؟

پاسخ این است که تمام این «چپ گرایان» حامیان سرسخت امپریالیسم آمریکا هستند. چه جنگ علیه روسیه باشد و چه علیه سوریه، چپ دروغین بریتانیا یا از آن حمایت مستقیم می کند یا به طور غیرمستقیم با عباراتی چون «اسد یک دیکتاتور است» به توجیه آن می پردازد.

این خائنان به طبقه کارگر به زودی این جنگ را فراموش خواهند کرد، همان طور که رسانه ها توجه خود را از آن منحرف می کنند و سوریه توسط سگ های وحشی امپریالیسم تکه تکه می شود.

درس برای سوسیالیست های واقعی این است که وقتی دیوید کامرون برای اولین بار در سال ۲۰۱۱ این جنگ را آغاز کرد، باید کمپین ضد جنگ بسیار جدی تری به راه انداخته می شد. در عوض، چپ پروامپریالیست تا حد زیادی با تبلیغات امپریالیستی هم سو شد و در ایجاد مقاومت واقعی در برابر محاصره و تخریب ۱۳ ساله یک ملت که بخش مهمی از محور مقاومت ضد امپریالیستی بود، کاری نکرد.

این یک فصل شرم آور دیگر از همکاری «چپ» بریتانیا با دشمنان طبقاتی ما است. تا زمانی که این ستون پنجم خائن و مزدور را از جنبش خود پاک نکنیم، هیچ گامی به سوی آزادی خود برنخواهیم داشت.

#منبع: ترجمه از مجله جنوب جهانی*



کمیته صلح ترکیه: ناتو منحل باید گردد!

کمیته صلح ترکیه پیش از برگزاری اجلاس ناتو در لندن بیانیه‌ای صادر کرد و تاریخ ناتو را یادآور شد. کمیته صلح با اشاره به این که اجلاس در نظر دارد تصمیمات جدیدی پیرامون مناطق و شکل‌های مداخله اتخاذ نماید گفت که یک سیاست ضدامپریالیستی واقعی در وهله نخست خروج از ناتو را می‌طلبد.

متن کامل بیانیه به شرح زیر است:

رؤسای جمهور یا سران دولت‌های عضو ناتو در جریان ۷۰مین سالگرد ناتو در اجلاسی در لندن گردهم خواهند آمد. ناتو طی این ۷۰ سال، علی‌رغم تضادها و اختلافات بین اعضا، مهم‌ترین سازمان جنگی امپریالیسم بوده است. ناتو که به‌مثابه یک ابزار سرمایه‌داری علیه نظام سوسیالیستی تحت رهبری اتحاد شوروی تشکیل شده بود، بر خلاف برخی ادعاها، پس متلاشی شدن اتحاد شوروی به انجام عملکردهای بسیار مهم خود برای امپریالیسم ادامه داده است. مداخلات امپریالیسم در اروپای شرقی و خاورمیانه از طریق ناتو انجام شد. کشورهایی مانند یوگسلاوی، افغانستان و لیبی هدف این سازمان جنگی خونریز قرار گرفتند و ده‌ها هزار مردم بی‌گناه کشته شدند. در حالی که میلیون‌ها انسان در جهان امروز با گرسنگی و فقر دست به گریبان هستند، هزینه نظامی دولت‌های عضو سازمان به‌سطح یک تریلیون دلار رسیده و سازمان هنوز در حال گسترش است.

در اجلاس لندن؛ تصمیمات جدیدی پیرامون میدان‌ها و شکل‌های مداخله اتخاذ خواهد شد. اروپای شرقی، و آسیا-پاسفیک مناطقی هستند که آن‌ها بر آن تمرکز

خواهند کرد.

یکی از موضوعات دستور کار اجلاس گام‌های جدید سازمان در ارتباط با فضا، فضای مجازی، و هوش مصنوعی خواهد بود. فضا به‌مثابه یک میدان جنگ تعریف خواهد شد.

از سوی دیگر، ترکیه مدتی است تلاش کرده با ابزار تضادهای امپریالیسم یک سیاست خارجی به وجود آورد، و ناتو یک عرصه مهم این تلاش‌ها است. اما، آن‌چه که تاکنون رخ داده به‌وضوح نشان می‌دهد که این سیاست ناصداقانه است و ابداً ضدامپریالیستی نیست.

برای رسیدن به صلح:

- عضویت ترکیه در ناتو باید فوراً لغو شود.
- ناتو باید منحل شود.
- افزایش هزینه‌های نظامی باید متوقف شود.
- تولید سلاح‌های اتمی باید فوراً متوقف، و سلاح‌های اتمی موجود باید نابود شوند.
- سیاست خارجی که در عمل حاکمیت دولت‌ها را نادیده می‌گیرد باید پایان یابد.
- پایگاه‌های خارجی در همه کشورهای باید برچیده شوند.

<https://news.sol.org.tr/turkeys-peace-committee-nato-must-be-dissolved-176396>

#منبع: تارنگار عدالت*

و رهبری تشکیلات خودگردان فلسطین باید از هرگونه اقدامی که ممکن است وحدت موضع فلسطین را به خطر بیندازد یا بر صلح مدنی تأثیر بگذارد، فاصله بگیرند.

سوم: نیروهای سه گانه از رهبری تشکیلات خودگردان فلسطین می خواهند که فوراً از این عملیات امنیتی در جنین که فقط در خدمت دشمن صهیونیستی است عقب نشینی کند و فوراً برای خروج نیروها و اعضای سرویس های امنیتی از شهر و اردوگاه، و رفع محاصره تحمیل شده بر آنها اقدام کند.

چهارم: نیروهای سه گانه خواستار تشکیل یک کمیته عالی ملی شامل تمام اجزای جامعه فلسطین برای پایان دادن به این تجاوزات جاری در جنین و اردوگاه آن، جلوگیری از گسترش این رویدادها به مناطق دیگر و حفاظت از صلح مدنی و اجتماعی هستند. نیروهای سه گانه آمادگی خود را برای موفقیت در کار این کمیته و آمادگی خود را در برابر هر اقدامی که حاوی بحران و نزاع باشد، برای حفظ جان فلسطینی ها و حفاظت از مقاومت و سلاح های آن اعلام می کنند.

پنجم: با توجه به نسل کشی و نقشه های صهیونیستی مورد حمایت آمریکا، به ویژه در کرانه باختری اشغالی، مردم فلسطین به موضعی واحد نیاز دارند که استواری آنها را تقویت کرده و نقشه های اشغالگران را خنثی کند. این امر مستلزم توقف هماهنگی امنیتی، رد طرح های آمریکایی، اولویت دادن به گفت و گوی ملی و تعهد به اجرای اجماع های ملی و پیوند دادن آن به برنامه مقاومت جامعی است که از پروژه ملی محافظت می کند و با تهدیدات اشغالگری علیه سرزمین و موجودیت فلسطین مقابله می کند.

درود بر شهدا، به امید بهبودی فوری سلامتی برای مجروحان و آزادی برای اسرا!
فداکاری های مردم ما به امانت باقی خواهد ماند!
پیروزی از آن مردم و مقاومت ماست!

جنبش مقاومت اسلامی (حماس)

جبهه خلق برای آزادی فلسطین

جنبش جهاد اسلامی در فلسطین

شنبه ۲۱ دسامبر ۲۰۲۴

ترجمه و تکثیر: حزب کارایران (توفان)*



بیانیه مطبوعاتی مشترک سه سازمان (حماس، جبهه خلق و جهاد اسلامی)

ما بر تمایل قطعی خود برای مهار وقایع اخیر در جنین به شیوه ای که از جان فلسطینی ها و از مقاومت محافظت کند، تأکید می کنیم.

نیروهای سه گانه (حماس، جنبش جهاد و جبهه خلق)، تشدید کارزار امنیتی تاسف باری که توسط سرویس های امنیتی تشکیلات خودگردان فلسطین، در شهر جنین و اردوگاه آن انجام می شود را با شدت و نگرانی دنبال می کنند.

در حالی که با تیزبینی وقایع دنبال می شود، برای مهار این تحولات و جلوگیری از گسترش آنها بر موارد زیر تأکید می شود:

یکم: حفظ جان فلسطینی ها یک اولویت و خط قرمز است و حفظ وحدت فلسطین و حصول اطمینان از اینکه ما به درگیری های داخلی کشیده نمی شویم یک وظیفه ملی و یک مسئولیت بزرگ است بر دوش همه ما

دوم: نیروهای سه گانه تأکید می کنند که سلاح مقاومت و همه قوای آن برای مقابله با نسل کشی در نوار غزه و مقابله با تهاجمات و حملات مکرر و فزاینده صهیونیست ها توسط ارتش اشغالگر و گله های شهرک نشینان در کرانه باختری اشغالی است. این یک سلاح مشروع و خالص است و آسیب رساندن به آن یا هدف قرار دادن حاملان آن اعم از قهرمانان و رزمندگان مقاومت جایز نیست. سرویس های امنیتی فلسطین

بیانیه مطبوعاتی جبهه خلق برای آزادی فلسطین در مورد قطعنامه سازمان ملل متحد

جبهه خلق: قطعنامه سازمان ملل در مورد حق تعیین سرنوشت ملت فلسطین یک پیروزی اخلاقی است که نیازمند سازوکارهای اجرایی محکم است.

جبهه خلق برای آزادی فلسطین از رأی مجمع عمومی سازمان ملل متحد، با اکثریت قاطع، به نفع پیش نویس قطعنامه‌ای که حق مردم فلسطین در تعیین سرنوشت خود را تأیید می‌کند، استقبال می‌کند و آن را تأیید اجماع بین‌المللی در مورد عدالت، آرمان فلسطین و تجدید همبستگی جهانی با حقوق مردم ما می‌داند. علیرغم اهمیت این تصمیم به عنوان یک اقدام اخلاقی، اما با توجه به عدم وجود سازوکارهای اجرایی که رژیم صهیونیستی را به تبعیت از قطعنامه‌های مشروع بین‌المللی متعهد کند، همچنان ناکافی است. این اشغال، نیاز فوری به بازسازی نهادهای بین‌المللی و مکانیسم‌های تصمیم‌گیری را به گونه‌ای که عدالت و اجرای قوانین بین‌المللی را تضمین کند، تأیید می‌کند.

جبهه خلق تأکید می‌کند که مبارزه میدانی فلسطین و مقاومت در همه اشکال آن، به‌ویژه مقاومت مسلحانه، علاوه بر گسترش همبستگی بین‌المللی، ابزار اصلی دستیابی به حق تعیین سرنوشت، آزادی و حاکمیت مردم ما بر سرتاسر سرزمین خود، از رودخانه تا دریای آن هستند، بدون اینکه حتی یک وجب از دست بدهند.

جبهه خلق برای آزادی فلسطین
اداره مرکزی اطلاعات
۱۸ دسامبر ۲۰۲۴

**نابود باد رژیم صهیونیستی کودک کش
پیروز باد نبرد به حق خلق فلسطین**

بیانیه حزب کارگران تونس در مورد تحولات اخیر سوریه

تأثیر سقوط رژیم بشار اسد در سوریه

در بخشی از این بیانیه چنین آمده:

ما از حق مردم سوریه برای تعیین آینده خود در چارچوب سوریه آزاد، متحد، دموکراتیک و عادلانه که در مقابل قدرت‌های امپریالیستی و دشمن صهیونیستی ایستاده است، حمایت می‌کنیم.

روز یکشنبه ۸ دسامبر، جهان با خبر سقوط رژیم سوریه و فرار بشار اسد «به مقصد نامعلوم» از خواب بیدار شد. همزمان نیروهای حیات تحریر الشام و ارتش ملی که از گروه‌های تروریستی خونبار تحت حمایت ترکیه، آمریکا و نیروهای صهیونیستی هستند به سمت دمشق پیشروی کردند. این پس از حمله بزرگی بود که در ۲۷ نوامبر ۲۰۲۴ - همان روزی که آتش‌بس بین رژیم صهیونیستی و مقاومت لبنان امضا شد، آغاز شد. این تهاجم از مرز شمال غربی با ترکیه آغاز شد و از مهمترین شهرهای سوریه: حلب، حماه، حمص و در نهایت دمشق گذشت.

حزب کارگران تونس:

حمایت خود را از مردم برادر سوریه که بیش از نیم قرن در رژیم خانواده اسد متحمل شدیدترین بی‌عدالتی‌ها شده‌اند، تکرار می‌کند و حمایت خود را از آرمان‌های عادلانه و مشروع دموکراتیک آنها اعلام می‌دارد.

از مردم سوریه می‌خواهد که مراقب مهاجمان جدید باشند، زیرا آنها آزادی‌بخش نیستند، بلکه سرسپردگان و نوکران قدرت‌های استعماری، رژیم صهیونیستی و ترکیه اردوغان در پروژه خود با هدف از هم پاشیدن وحدت سوریه و تجزیه می‌باشند. نفوذ در سوریه و منطقه به‌ویژه شکست مقاومت و دفن آرمان فلسطین هستند. رهایی از رژیم استبدادی خانواده اسد برای رسیدن به رستگاری کافی نیست، بلکه باید به این فکر کرد که چه کسی جایگزین آن خواهد شد تا سوریه در چنگال یک رژیم استبدادی جدید به دست رژیم شبیه رژیم اسد نیفتد. مهاجمان جدید، که ممکن است شنیع‌تر از قبلی باشند.

از مردم برادر سوریه و نیروهای دموکراتیک آن، از جمله احزاب، سازمان‌ها و اتحادیه‌ها می‌خواهد تا حول یک برنامه نجات ملی که آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی را به دست

تاکید می‌کند که ثبات ظاهری رژیم‌های دست‌نشانده و خائن در منطقه عرب ما، به‌ویژه در خلیج فارس، نتیجه شرایط است و نه تمامیت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی یا فرهنگی این رژیم‌ها. که عقب‌مانده‌ترین، وحشی‌ترین، مستبدترین و ناقض حقوق افراد، زنان و اقلیت‌ها در جهان هستند. اما آنها امروز از نقش عروسکی و خیانت خود، از منابع فراوان و حفاظت بیرونی خود، بلکه از فقدان آگاهی سیاسی در جوامع خود زندگی می‌کنند که دوام نخواهد داشت. دیر یا زود بادهای رهایی آنها و حامیان استعماری و صهیونیستی‌شان را خواهد برد.

حزب کارگران از همه نیروهای دموکراتیک انقلابی و مترقی جهان که دشمن امپریالیسم، استعمار و صهیونیسم هستند، می‌خواهد که در کنار مردم سوریه بایستند و از آنها در تحقق رویای خود برای ساختن یک رژیم ملی، دموکراتیک و مردمی حمایت کنند. اخراج تمامی نیروهای خارجی، ارتش‌ها، مزدوران و پایگاه‌های نظامی از کشورشان. همچنین از آنها می‌خواهد که از تهدید صلح جهانی ناشی از یک جنگ فاجعه‌بار ناشی از تنش‌های منطقه، که دائماً توسط امپریالیسم ایالات متحده در حال تقویت و تشدید است، آگاه باشند. همچنین از مردم تونس و نیروهای مترقی آن می‌خواهد که هوشیارتر و آماده‌تر برای پیامدهای سیاسی و امنیتی آنچه در سوریه و کل منطقه رخ می‌دهد، که مستلزم تلاش مضاعف و حمایت از مردم برادر سوریه است، بطوریکه آرمان فلسطین توسط اردوگاه دشمن از بین نرود. یک بار برای همیشه و درس گرفتن از تجربه رژیم خودکامه در سوریه که در چند روز به دلیل فقدان حمایت واقعی مردمی فروپاشید، علیرغم حمایت ظاهری ۹۰ درصدی در انتخابات ساختگی و حجم دستگاه سرکوبگر باید مد نظر تحلیل ما قرار گیرد.

حزب کارگران تونس تونس

۱۰ دسامبر ۲۰۲۴*



بیمارستان کمال عدوان

هدف قرار دادن بیماران و مجروحان در بیمارستان‌ها و مراکز درمانی از طرف رژیم اشغالگر صهیونیسم به منزله ارتکاب جنایت جنگی است و در تاریخ ثبت خواهد شد. نابود باد صهیونیسم!

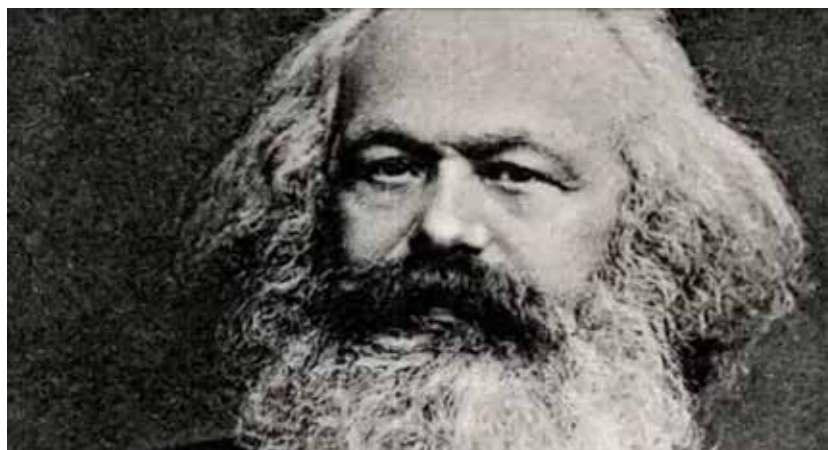
می‌آورد، حاکمیت ملی را با بیرون راندن همه متجاوزان از سوریه، عقب‌نشینی آمریکایی‌ها، ترکیه‌ها... فراهم کند.... آرمان فلسطین و حمایت و پذیرش مقاومت در فلسطین و لبنان؛ این کشور همچنین بر اعتقاد خود مبنی بر اینکه سوریه در وضعیت بحرانی قرار دارد، تاکید می‌کند.

مجدداً بر اعتقاد خود تأکید می‌کند که سوریه به‌رژیمی نیاز دارد که به استبداد و دیکتاتوری پایان دهد و راه را برای آزادی و برابری در چارچوب شهروندی کامل و مؤثر هموار کند و راه‌حلی دموکراتیک برای مسئله کرد را تضمین کند. کارت در دست استعمار و رژیم‌های منطقه است.

از همه نیروهای آزادی و پیشرفت در منطقه می‌خواهد تا هوشیار باشند که پیامدهای آنچه در سوریه در حال رخ دادن است برای کشورها و ملت‌های ما چقدر جدی است، که می‌طلبند آنها در این لحظه حساس قاطعانه در کنار مردم سوریه بایستند و از فرعیات اجتناب کنند. از نیروهای انقلابی و مترقی ترکیه خواسته می‌شود تا با جاه‌طلبی‌های توسعه طلبانه حاکم اردوغان مقابله کنند و او را برای خروج از سوریه، احترام به حاکمیت این کشور، توقف حمایت از گروه‌های تروریستی و همکاری با رژیم غاصب و فاشیست صهیونیستی تحت فشار قرار دهند.

از ملت‌های عرب و نیروهای انقلابی، مترقی و میهن پرست آنها می‌خواهد که خطر وضعیت کنونی را برای مردم فلسطین، آرمان و مقاومت آنها و همچنین برای مردم لبنان و مقاومت آنها تشخیص دهند. تمام توطئه‌ها، کودتاها و تجاوزاتی که در حال وقوع است، با محوریت موضوع فلسطین است که باید به‌خاک سپرده شود و به پایان برسد تا در چارچوب «معامله قرن»، «دوران جدیدی» مبتنی بر عادی‌سازی با نهاد غاصب آغاز شود. «و «توافقات ابراهیمی» ترامپ، خنثی سازند

از مردم عرب می‌خواهد که از سقوط رژیم ظالم خاندان اسد درس بزرگ بیاموزند. مستبدان وطن نمی‌سازند و مردم را به پیش نمی‌برند، بلکه آنها را از هم می‌پاشند، ویران می‌کنند، تحقیرشان می‌کنند، آنها را به عقب‌ماندگی محکوم می‌کنند و آنها را با نقاط ضعفی آلوده می‌کنند که به قدرت‌های استعماری خارجی اجازه نفوذ و تسلط بر آنها را می‌دهد. از مردم عرب در اینجا و اکنون خواسته شده است تا سرنوشت خود را در دستان خود بگیرند و به‌سوی تحقق آزادی و اتحاد خود بر اساس یک پایه دموکراتیک و مردمی محکم حرکت کنند. مردم ما سزاوار رهایی، استقلال، دموکراسی، پیشرفت و عدالت اجتماعی هستند که به آنها سپرده شده است و نه از سوی قدرت‌های خارجی و نه دست‌اندرکاران داخلی آنها نمی‌تواند به آنها داده شود، بلکه باید دست‌آورد خود و نیروهایی باشد که حقیقتاً بیانگر منافع آنها هستند.



ادبیات مارکسیست به زبان

مختصر و ساده

بنابر درخواست مکرر خوانندگان محترم «توفان الکترونیکی» بر آن شدیم تا مفاهیم و مبانی فلسفه مارکسیسم را با زبانی ساده و قابل فهم برای عموم توضیح بدهیم. از اینرو هیأت تحریریه نشریه «توفان الکترونیکی» ستونی برای این امر اختصاص می‌دهد، تحت عنوان «ادبیات مارکسیستی به زبان مختصر و ساده». با امید به اینکه بتوانیم از این طریق به نیاز خوانندگان این نشریه پاسخ داده باشیم.

رویزیونسم و انقلاب قهر آمیز

اکنون باید برای رفع ابهامی که رویزیونیست‌ها در اذهان کمونیست‌ها و توده‌های مردم ایجاد کرده و می‌کنند به دو پرسش زیر پاسخ داد: آیا از این حکم که انقلاب قهر آمیز قانون انقلاب پرلترائی است باید این گونه نتیجه گرفت که در همه جا و همه حال باید به مبارزه مسلحانه دست زد؟ آیا باید پرلترایا و احزاب کمونیست در سراسر جهان به یکباره بمبارزه مسلحانه برخیزند؟

بدیهی است که چنین نیست. قانون انقلاب قهر آمیز به این معنی است که انقلاب پرلترائی بدون قهر پیروز نمی‌شود و «گذار مسالمت آمیز» انقلاب خواب و خیالی بیش نیست. پرلترایا باید همیشه برای مبارزه قهر آمیز آماده باشد تا در صورتی که طبقات حاکمه با قهر به سرکوب انقلاب دست زنند قهر ضد انقلابی آن‌ها را با قهر انقلابی پاسخ دهد، یورش مسلحانه آن‌ها را در هم شکند انقلاب را پیروز گرداند. رویزیونیست‌ها غالباً و عامداً، به مارکسیست - لنینیست‌ها اتهام می‌زنند که آن‌ها در همه جا و در تمام شرایط خواهان قیام و مبارزه مسلحانه اند. در نامه حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی به سازمان‌های حزبی (۱۴ ژوئیه ۱۹۶۳) چنین می‌خوانیم: «رفقای چینی براین عقیده اند که معیار اصلی روحیه انقلابی قبول قیام مسلح در همه جا، در همه حال و در هر موقع»

اما رفقای چینی به کرات این اتهام را ناروا شمرده اند. مارکسیست - لنینیست‌ها به هیچ وجه بر این عقیده نیستند که انقلاب مسلح را باید در همه حال و همه جا آغاز کرد. به اسناد حزب کمونیست چین مراجعه کنیم:

«ما همیشه بر آن بوده‌ایم که انقلاب را نمی‌توان بر حسب دلخواه آغاز کرد اگر شرایط عینی مساعد نباشد انقلاب ممکن نیست. اما آغاز پیروزی

انقلاب تنها وابسته به موقع عینی نیست بلکه وابسته به تدارک انقلاب و عمل نیروهای ذهنی انقلاب نیز هست». آوانتوریسم «چپ» است هر گاه حزب پرلترایا به علت ارزیابی ناصحیح شرایط عینی و عوامل ذهنی سبک سرانه به انقلاب دست زند در حالی که شرایط هنوز نرسیده اند. اپورتونیسم راست و رویزیونسم است هر گاه حزب در موقعی که هنوز وضع انقلابی موجود نیست برای انقلاب فعالانه تدارک ندیده باشد. یا آنکه حزب پرلتری جرأت نکند رهبری انقلاب را در دست گیرد و قدرت را تصرف کند در زمانی که شرایط رسیده اند و وضع انقلابی موجود است».

این نوشته جای هیچگونه ابهامی باقی نمی‌گذارد و درست مطابق با گفته لنینی است که:

«قبول دیکتاتوری پرلترایا به این معنی نیست که بهر قیمت شده و در هر لحظه به شورش و قیام دست زد. این حرف پوچی است. برای آن که قیام به پیروزی بیانجامد باید مدتی طولانی با کاردانی و سرسختی به تدارک آن پرداخت».

آیا مبارزه قهر آمیز نیروهای انقلابی را از اشکال دیگر مبارزه طبقاتی بی‌نیازی گرداند؟ آیا مبارزه قهر آمیز یگانه شکل مبارزه است؟

پاسخ این پرسش منفی است. مبارزه قهر آمیز عالی ترین شکل مبارزه است. ولی در هیچ حال نیروهای انقلابی را از توسل به اشکال دیگر مبارزه بی‌نیاز نمی‌سازد. بدون تردید این شکل مبارزه باید برحسب شرایط زمانی و مکانی با اشکال دیگر مبارزه توأم گردد. حتی برای کشورهای نظیر ایران که مبارزه مسلحانه شکل عمده مبارزه است بدون استفاده از اشکال دیگر مبارزه و هم آهنگ ساختن آن‌ها پیروزی انقلاب ممکن نیست. حزب طبقه کارگر باید بر تمام اشکال مبارزه مسلط باشد تا بتواند آن‌ها را هماهنگ سازد و در صورت تغییر ناگهانی شرایط یک شکل مبارزه را جایگزین شکل دیگر نماید.

تضادهای جهان ما

بنابر آموزش مارکسیسم - لنینیسم، مبارزه طبقاتی نتیجه اجتناب ناپذیر تضاد منافع طبقاتی است. مبارزه طبقاتی نیروی محرک تکامل جامعه است. این مبارزه در سه مقطع اقتصادی، سیاسی، و ایدئولوژیکی صورت می‌گیرد که از میان آن‌ها مبارزه سیاسی نقش تعیین کننده دارد و به انقلاب می‌انجامد.

مارکسیسم - لنینیسم می‌آموزد و تجربه تاریخ نشان می‌دهد که بدون مبارزه طبقاتی سخنی هم از انقلاب نمی‌تواند به میان آید. هیچ عاملی جای مبارزه طبقاتی را نمی‌گیرد و نقش آن را در تحول اجتماعی نفی نمی‌کند. در تکامل بغرنج جهان کنونی یک سلسله تضاد مهم وجود دارد که تضاد میان اردوگاه سوسیالیستی (که در دوران حیات اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی صدق می‌کرد) و اردوگاه امپریالیستی یکی از آنهاست. این تضادی است بین دو سیستم اجتماعی بکلی متضاد سوسیالیستی و سرمایه داری. این تضاد بی شک بسیار حاد است ولی در کنار این تضاد تضادهای مهم دیگر نیز هست که بنوبه خود در تکامل جامعه انسانی، در پیشروی انسان بسوی سوسیالیسم نقش برجسته‌ای بازی می‌کنند. تضاد میان کار و سرمایه در کشورهای سرمایه داری و تضاد میان کشورهای مستعمره (نیمه مستعمره) و وابسته به امپریالیسم و تضاد امپریالیست‌ها با یکدیگر از زمره آنهاست.

تضاد میان طبقه کارگر و بورژوازی، که تضاد میان سوسیالیسم و سرمایه‌داری خود شکل خاصی از آن است، به اضافه تضاد میان کشورهای مستعمره و وابسته به امپریالیسم دو نیروی بزرگ تاریخی دوران ماست. تضادهای فوق و مبارزه‌ای که از آن‌ها در صحنه جهانی نتیجه می‌شود در تحول جامعه انسانی به سوی سوسیالیسم نقش اساسی ایفاء می‌نمایند. از این جهت مارکسیسم - لنینیسم هیچ‌گاه از میان این تضادها یکی را مطلق نمی‌کند و به جای تضادهای دیگر نمی‌نشانند یا تضادهای دیگر را ندیده نمی‌گیرد یا از اهمیت آن‌ها نمی‌کاهد.*



گشت و گذاری در فیسبوک ، پاسخ به یک پرسش

پرسش: رفقای گرامی توفان ضمن عرض سلام بنده از حمایت گران قدیمی سازمان م ل توفان و حزب کارایران و رفقای ارجمند قاسمی و داکتور فروتن هستم. رسانه های غربی بسیار علیه روسیه گپ مفت می زنن واز اوکراین حمایت می کنند وافکار مبارزان را مغشوش ومشوش می کنند. بسیار ممنون می شوم جنگ اوکراین را بدین گونه بیشتر شرح فرمائید که چرا پایان تسلط بر نازیسم در اوکراین راه را به روی نظم چند قطبی در جهان می گشاید. در ضمن مقاله بسیار جالبی هم در باره نظم چند قطبی در شماره توفان مرکزی ماه گذشته مکتوب کردید وبه مسئله اوکراین نقد جالب فرمودید. چرا باوجود امپریالیستی بودن روسیه جنگ را از جانب روسیه عادلانه بر میشمارید؟ با تشکر پوپال شمیر. پاکستان

پاسخ: رفیق عزیز، پوپال شمیر درود بر شما و سپاس از حمایت صمیمانه و رفیقانه تان از حزب ما و بنیانگذاران سازمان م ل توفان رفقا قاسمی و فروتن ...

رفیق عزیز، دربررسی مناقشات میان روسیه و اوکراین متأسفانه صرف نظر از تحریکات ضد کمونیست ها، تبلیغات روس ستیزی و نژادپرستی تهوع آور امپریالیست ها و پیروانشان در جهان، بسیاری از مردم حتی پاره ای از کمونیست ها نیز با اشاره نابجا به متون مارکسیستی، به ماهیت جنگ کنونی به منزله جنگ امپریالیستی و یا جنگ نیابتی امپریالیستی برخورد می کنند وبه این وسیله گریبان خویش را از تحلیل مشخص و موضع گیری های سیاسی مشخص خلاص می نمایند. آنها قادر نیستند به تحلیل مشخص از شرایط مشخص بپردازند و خود را در میان انبوهی از کتب و نقل قول ها، بدون توجه به شرایط زمان و مکان و تحولات عظیم تاریخی، سردرگم کرده اند. درحالی که به نظر حزب ما، این نوع برخورد ذهنی چسبیدن

به درخت و ندیدن جنگل است. حتی شکست روسیه در اوکراین - گرچه امر غیرممکنی به نظر می آید- ولی همین شکست نیز چهره جهان را تغییر می دهد و کشورها دیگر حاضر نیستند دیکته امپریالیسم آنگلوساکسون را بپذیرند و با افسانه های «احترام به حقوق بین الملل» یک طرفه، درمورد «امنیت»، «دموکراسی»، «آزادی» و «حمایت از حقوق بشر» آنها به خواب روند.

البته همانطور که حزب ما بارها تحلیل کرده است کشور روسیه سالهاست امپریالیستی است و نظام سرمایه داری در آنجا حاکم است و طبقه کارگر روسیه را غارت می کند و هم در اوکراین نظام سرمایه داری حاکم است که وابسته به شرکت ها و کسرن های بزرگ غربی بوده و با حمایت از دزدان و رشوه خواران، با تکیه بر الیگارش فاسد و دست نشانده، به ویژه دست نشانده امپریالیسم آنگلوساکسون به استعمارو استثمار کارگران و زحمتکشان اوکراین مشغول است. تمام تحریکاتی که بعد از فروپاشی اتحاد شوروی توسط عمال غرب انجام پذیرفت، با این هدف بود که از اوکراین کشوری ضدروس همراه با قتل عام و نسل کشی روس ها، کشوری نژادپرست و نازی پرور بسازد و از آن به عنوان چماق بزرگ امپریالیسم آنگلوساکسون در ایجاد فشار و در نهایت سکوی پرش برای تجزیه روسیه استفاده کند. مردم اوکراین باید قربانی سیاست های توسعه طلبانه امپریالیسم غرب می شدند و برای این منظور روس ستیزی و روس زدائی که کشتار ۱۴ تا ۱۶ هزار نفر روس تبار را در دونباس و دونتسک، آتش زدن کارگران در شهر بندری اودسا و سایر شهرها را به دنبال داشت، بخشی از این سیاست عمومی امپریالیسم غرب برای تدارک جنگ و تجاوز به روسیه بود. حکام نازی در اوکراین که با هزینه های گزاف آمریکا و اروپا بر سر کار آمدند و سرانجام با یک کودتای سرکوبگرانه در سال ۲۰۱۴ قدرت را برای پیشبرد یک سیاست جنگ افروزان در دست گرفتند. عضویت در ناتو را با نخستین اقدامات خود به انحلال احزاب مخالف پرداخته، سازمان های نازی ها را رسمیت بخشیده و مشروعیت دادند، در قانون اساسی اوکراین پیوند زدند، تاریخ را تحریف کردند، در مدارس کتب تاریخی را جعل کردند، رسانه های گروهی را با صافی ایدئولوژی نازیسم و «موی بلوند و چشم آبی» همراه ساختند. آنها برای این که مردم اوکراین را به گوشت دم توپ بدل کنند، نخست در پی تغییر افکار آنها برآمدند تا از آنها سربازانی «فداکار» برای قربانی شدن در راه وطن نازیسم بسازند. اوکراین به جای این که بعد از کسب استقلال از شوروی به تحکیم استقلال خود بپردازد، برعکس به زیر بار استعمار غرب رفت و از یک کشور مستقل که امکان رشد و توسعه داشت، به یک نیمه مستعمره غرب بدل شد.

غرب با دست ناتوی تجاوزکار دست نشانده گان خویش در اوکراین را تا دندان مسلح نمود و آموزش نظامی داد و به ظاهر

لبنان، فلسطین، یمن اندونزی، شیلی، ویتنام، کامبوج و... هیچ‌گاه احترام نگذاشته و نخواهد گذارد.

از نظر حزب ما مهار کردن نازی‌ها در اوکراین توسط روسیه ماهیتا اقدامی بازدارنده و ممانعت از درگیری جنگی بود که آمریکا می‌خواست به اروپا و آسیا تحمیل کند. خلع سلاح غرب و نازیسم در اوکراین گامی در جهت احترام به امنیت کشورها، رعایت حقوق کشورها به صورت همه‌جانبه و توسط همه کشورها باید باشد. روسیه جنگ مخفیانه‌ای را که ناتو

مودیان، گام به گام علیه روسیه و نه تنها روسیه بلکه جهان و به ویژه آسیا تدارک دیده بود و سال‌ها این جنگ مخفی و بیرحمانه در جریان بود بر ملا کرد. پایان دادن به مناقشات میان دست‌نشانگان غرب در اوکراین با دولت روسیه جلوگیری از توسعه ناتوی تجاوزکار است و به همه کشورهای اروپا این امکان را می‌دهد که خود را از زیر بار یوغ امپریالیسم آنگلو ساکسن رها کنند. اروپای بعد از شکست اوکراین نازی، اروپای قبل از آن نخواهد بود. مبارزه طبقاتی در این اروپا پا گرفته و تشدید خواهد شد.

این جنگ نقطه پایانی به غارت بی‌امان غرب می‌گذارد و دنیای چند قطبی که البته بازهم سرمایه‌داری است دیگر نمی‌تواند دنیای خودسری و افسارگسیختگی غرب باشد که برای کشورها و ملت‌ها تصمیم بگیرند. کمر استعمارنویین نیز شکسته خواهد شد.

تناسب قوای جهانی با حضور چین، روسیه و هند با پیدایش «بریکس» برهم خواهد خورد و کشورها بخت فراوانی برای کسب، استقلال، تحکیم استقلال، تولید داخلی ملی، ثروتمندتر شدن به دست خواهند آورد. حاکمان اروپای «چشم آبی و موبلوند» امکانات ناچیزی خواهند داشت تا اشرافیت کارگری را تقویت کنند و ادا اطوار «دموکراسی» و حمایت از «حقوق بشر» در آورند. گرچه بورژوازی غرب حال دندان‌های خود را نشان خواهد داد ولی دنیای آینده روشن است و به سوی رهائی بشریت گام برمی‌دارد و این همان تحلیل مشخص از شرایط مشخص است. این که از جنگ امپریالیستی سخن بگوئیم و خانه‌نشینی را انتخاب کنیم حاکی از سردرگمی و نه برخورد انقلابی ماست. از نظر حزب ما پایان تسلط نازیسم در اوکراین، راه را به روی نظم جدید چندقطبی در جهان می‌گشاید و زمینه بهتری برای انکشاف مبارزه طبقاتی فراهم می‌آورد.

برایتان آرزوی موفقیت داریم.*

چنین وانمود کرد که این کشور عضو ناتو نیست. در حالی که ارتش ناتو با تمام مستشاران خویش در این کشور مستقر شده بود و تدارک تجاوز و حمله به روسیه را می‌دید. آنها در درجه نخست آزموده‌ترین، مجهزترین و قدرتمندترین لشکرهای خویش را در دونباس مستقر ساختند تا با تسخیر دنباس و لهانسک به مرزهای روسیه نزدیک گردند، آنها در اوکراین سنگرهای عمیق حفر کردند، انبارهای بزرگ اسلحه ساختند، نیروی مسلح نازی‌ها را به صورت بخشی از ارتش اوکراین درآورده و فرماندهان نازی «آزوف» را به مقام‌های عالی‌رتبه ارتش اوکراین ارتقاء دادند. پس می‌بینیم که زمینه‌سازی فقط در عرصه فرهنگی نبود، بلکه زمینه‌سازی برای جنگ و تجاوز نیز بود که نتایج عملی روشن و نسل‌کشی اوکرائینی‌های روس‌تبار را به همراه داشت. از اوکراین دعوت شده بود در تدوین استراتژی سی سال آینده ناتو شرکت کند. اوکراین به بخش نامرئی ارتش تجاوزکار ناتو استحاله شد. مسئله تجاوز ناتو به روسیه یک امر زمانی و پیش‌رو بود. روسیه با نفوذی که در اوکراین داشت و با توجه به این که سی درصد مردم اوکراین روس‌تبار بوده و اکثریتی در آنجا به روسی تکلم می‌کنند از این تحولات خبر داشت. آنها که خواهان درگیری نبودند تلاش فراوان کردند تا با مذاکرات با اروپا سیاست حسن همجواری و صلح را در اوکراین حفظ کنند و حتی‌الامکان از برخورد و درگیری جلوگیری نمایند. روسیه رسماً اعلام کرده بود که تلاش برای این که اوکراین را با خلف وعده غرب، عضو ناتو کنند، اعلان جنگ به روسیه است و این خط سرخی است که روسیه آن را نخواهد پذیرفت. از نظر روسیه و همه جهان طرح عضویت اوکراین در ناتو اعلان جنگ رسمی غرب علیه روسیه بود. وزیر امور خارجه آفریقای جنوبی به صراحت در کنفرانس اخیر، کنار اجماع جی ۷ در آلمان به دولتمردان غرب اظهار داشت که منافع امنیتی روسیه را نمی‌شود نادیده گرفت. این منافع امنیتی مشروع است.

غرب با همان رسانه‌های دروغگوی خود، عوامفریبانه، سعی واهی نمود چنین جلوه دهد که گویا کشور اوکراین «داوطلبانه» و با «اراده آزاد» خویش قصد دارد عضو ناتو شود و این دل‌نگرانی روسیه بی‌اساس بوده و نقض حق حاکمیت ملی اوکراین است!!! البته واقعیات روشن و انکارناپذیر را نمی‌شود با لفاظی منکر شد و با شعبده‌بازی از صحنه سیاست جهانی محو کرد. آنهم توسط غربی که در هیچ نقطه‌ای از دنیا برای حق حاکمیت سایر کشورها ذره‌ای ارزش قایل نبوده است. ترازنامه کودتاهای غرب در جهان از یک جلد کتاب ضخیم‌تر است. آمریکا به حق حاکمیت ایران، عراق، سوریه، افغانستان، لیبی،

گنجانید. حزب کار ایران (توفان) همواره از پیوستن ایران به جمع «بریکس» و اتحادیه شانگهای دفاع کرده است. پرسیده اید اهمیت بریکس در چیست و آن را چگونه ارزیابی می کنیم. بطور مختصر اهمیت «بریکس»:

یکم در پرجمعیت بودن کشورهای تشکیل دهنده آن است. تنها دو کشور چین و هند بیش از ۲/۸ میلیارد نفر جمعیت دارند. سایر کشورهای عضو این نهاد جمعا قریب به نیم میلیارد نفر از ساکنین کره خاکی را در بر می گیرند که بازار بسیار بزرگی برای تجارت است.

دوم این که غیر از آفریقای جنوبی ۴ کشور دیگر از نظر مساحت جزو ۷ کشور اول جهان به شمار می آیند.

سوم این که تولید ناخالص ملی اعضای «بریکس» جمعا یک چهارم کل تولید ناخالص داخلی کلیه کشورهای جهان است. ۲۰ درصد از سهم تجارت جهانی متعلق به این پنج کشور می باشد. هم اکنون مجموع تولید ناخالص داخلی کشورهای «بریکس» بالغ بر ۲۳/۵ تریلیون دلار ملحوظ شده است.

بالاخره چهارم این که از نظر نظامی ۳ ارتش از پنج ارتش بزرگ جهان عضو «بریکس» هستند.

به بیان ساده تر کشورهای عضو «بریکس» یک سوم خاک دنیا، ۴۵٪ از جمعیت جهان و نیز قریب به یک چهارم اقتصاد جهان را در اختیار دارند. هم اکنون کشورهای عضو «بریکس» نه تنها در زمره پر اهمیت ترین تولید کنندگان انرژی و مواد خام و نایاب هستند، بلکه مهم ترین تولید کنندگان کالا نیز به حساب می آیند. «بریکس» یعنی بیست و نه درصد مساحت خشکی و سی و هشت درصد تولید ناخالص جهان. «بریکس» یعنی نصف جهان. اکثریت منابع نفت، گاز، طلا، الماس و بخش بزرگی از اورانیوم جهان در منطقه «بریکس» قرار دارند.

هم اکنون کاهش نرخ رشد، افزایش جهش وار تورم، افزایش نرخ سوخت، کمبود کالا، کمبود انرژی و اختلال در زنجیره اجناس و... مشکلاتی هستند که به طور عمده گریبان غرب را گرفته اند.

در چنین شرایطی «بریکس» از اهمیت ویژه ای برخوردار می گردد. «بریکس» در واقع ابزاری است که بازارهای در حال رشد و نوظهور را به یکدیگر مرتبط ساخته و عرصه سازنده ای برای گسترش اقتصاد میان کشورهای جنوب مهیا می سازد. «بریکس» بدون تردید پشتوانه سیاسی و اقتصادی مهمی است که امکانات رشد و پیشرفت نسبی اقتصادی اعضای آن را گسترش می دهد. افزایش مناسبات تجاری میان «بریکس» و سایر کشورهایی که به آن خواهند پیوست، بدون شک توان این مجموعه را، حتی از اتحادیه اروپا قوی تر خواهد کرد.

شعار پر معنی و هدفمند «تقویت مشارکت با کیفیت بالای «بریکس» آغاز دور جدیدی برای توسعه جهانی» که در سر لوحه نشست اخیر «بریکس» قرار داشت، گویای کیفیت، توان بالا و امنیتی است که «بریکس» به دنبال آن است.

جهانی که پاندمی، تغییرات آب و هوا و بعضا خشک سالی و



پاسخ به یک پرسش در شبکه تلگرام

پرسش: دوستان محترم نشریه توفان، واقعا متوجه نیستم که چرا اینقدر از اهمیت بریکس و نظم چند قطبی می نویسد. اهمیت بریکس در چیست و امروز با شکست مدافعان بریکس در سوریه وضعیت این اتحاد را چگونه می بینید این شکست پایان کار اتحاد بریکس و شانگهای نیست؟ ممنون از جوابتان. مهدی افشاری. ترکیه

پاسخ: دوست عزیز، آقای مهدی افشاری، تشکر از نامه تان!

یکم: سرنگونی رژیم بشار اسد در سوریه طبعاً یک پیروزی برای آمریکا و متحدانش است. اما هژمونی امپریالیسم آمریکا و سلطه دلار در جهان در حال افول است و با این پیروزی در سوریه نمی تواند مانع پیشروی نظم نوین در قالب چند قطبی با محوریت چین و روسیه شود. نزاع جهانی ای که امروز در برابر ما جریان دارد، نزاعی است که می تواند حتی به جنگ جهانی سوم بیانجامد. این جنگی است جدی، بی رحم و آشکار و پنهان که می تواند در این یا آن جبهه موقتا به عقب نشینی یا حتی شکست این قطب ها منجر شود، اما این حرکت کلی جهانی متوقف شدنی نیست. شایان ذکر است که پس از سال ها اشغال نظامی افغانستان و عراق توسط نیروهای امپریالیستی آمریکا و ناتو، دولت های هیچ یک از این دو کشور در کنترل آمریکا و غرب باقی نمانده اند. ارتش آمریکا در عراق و ناتو در افغانستان شکست خوردند، بویژه در افغانستان که مفتضحانه پا به فرار گذاشتند. امروز سرنوشت سوریه نیز نمی تواند از این نظر متفاوت باشد. اکنون جنگ اوکراین، در عرصه کلان و شکست ناتو در این جنگ نقش تعیین کننده ای در پیشروی نظم جدید جهانی خواهد داشت. شکست ناتو و غرب در اوکراین محتمل است.

دوم: حزب کار ایران (توفان) در ارزیابی خویش از سیمای سیاسی جهان در کنفرانس پنجم خود در سال ۲۰۱۶ بعد از سال ها بحث و تبادل نظر در سمنارها به اهمیت «بریکس» توجه کرد و آن را به عنوان گامی که باید مورد حمایت قرار بگیرد در برنامه حزبی خود

«بریکس» - از یوغ دلار، به دلایل مختلف مطرح بود. دلایل آن نیز یکی دو تا نیست:

یکم این که از سال ۱۹۷۱ دلار عملاً از هیچگونه پشتوانه‌ای برخوردار نیست و کاغذ پاره است.

دوم این که «فدرال رزرو» که یک اتحادیه مهم‌ترین بانک‌های خصوصی در آمریکاست، بی‌وقفه در حال چاپ دلار است، که این امر به دلیل پخش بی‌رویه آن در سراسر گیتی (به خاطر مبادله ارز پذیرفته شده برای مبادلات تجارت جهانی) تورم را در جهان افزایش می‌دهد و تورم آمریکا را نیز به جهان منتقل می‌کند.

سوم این که، از آنجا که کشور چاپ کننده دلار خود، ابردهکار جهان است و لذا پیوسته با خطر ورشکستگی مواجه می‌باشد، در نتیجه سایه شوم ورشکستگی را به تجارت جهانی به صورت بی‌سابقه‌ای گسترانده است. خطر بی‌ارزش شدن اوراق بهادار دولتی آمریکا که در دست مردم، شرکت‌ها و دول است به شدت افزایش یافته است. و

بالاخره چهارم و مهم‌ترین نکته این که امپریالیسم آمریکا با سوءاستفاده از قدرت کاذب این کاغذ پاره، تحریم‌های ضدبشری خود را به بسیاری از کشورها از جمله روسیه، ایران، کره شمالی، ونزوئلا، کوبا، سوریه، افغانستان و... تحمیل کرده و اختلال بی‌سابقه‌ای در روند تجارت جهانی بوجود آورده است. به قسمی که اکنون کشورهای غربی حامی این تحریم‌ها از جمله خود آمریکا در زمره متضررین به شمار می‌روند! برای نمونه در اثر تحریم‌های اخیر روسیه، تنها کشورهای اتحادیه اروپا بیش از ۴۰۰ میلیارد دلار زیان دیده‌اند.

بیش از نیم قرن پول بی‌پشتوانه چاپ کردند و آن را از طریق بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول به سایر کشورها وام دادند، به آنها اسلحه فروختند و در ازاء کاغذ پاره‌ای به نام دلار، کالا وارد کردند. با به وجود آمدن «بریکس» و انجام معاملات با ارزهای دیگر و یا انجام معاملات تهاتری میان، نه تنها کشورهای «بریکس»، بلکه بسیاری از کشورهای دیگر، دلار به تدریج از سلطه و قدرتش کاسته شد و دیگر تنها ارز معادل برای مبادله تجاری جهانی نیست. و اکنون با گسترش، قدرت‌یابی و نفوذ «بریکس»، زمان آن فرا رسیده است که «بریکس» با تعیین پول واحد جانشین دلار شود. با بوجود آمدن «بریکس پلاس» و به احتمال بسیار زیاد واحد پول جدید، دوران تک قطبی جهان برای همیشه به زباله‌دان تاریخ سپرده خواهد شد. زمینه‌های رسیدن به این مرحله تاریخی روز به روز بیش‌تر فراهم می‌شود.

در این رابطه پوتین رئیس‌جمهور روسیه معتقد است که «در سطح جهان بعضی ارزها به دلایل مختلف به خود آسیب‌های فراوان زده‌اند. از همین رو تنظیم کردن پول ملی روسیه با پول آنها (منظور او دلار است - توفان) بی‌معنی است». از سوی دیگر «بریکس»، مجمع کشورهایی است که جملگی در راستای پایان جهان تک‌قطبی و ایجاد جهان چندقطبی با گام‌های فرسنگی عملاً از هر نظر فعالند. امید داریم تا همین حد توانسته باشیم به پرستان پاسخ داده باشیم و برایتان مفید افتد. پیروز باشید*

قحطی و بالاخره با عواقب جنگ اوکراین روبروست، رابطه سازنده را جای‌گزین تحکم، تهدید، تحریم و کلاه‌برداری کردن امری است حیاتی. «بریکس» اهداف مهم و راهبردی پیش رو دارد. در نظم جدید جهانی «بریکس» بدون شک بدیلی در مقابل غرب و نهادهای موجود آنها به شمار خواهد آمد. در دورانی که غرب و در راس آن آمریکا کشورهای جهان - از جمله ایران - را بی‌مهابا تحقیر، تحریم و تهدید نظامی، تا سرحد تجزیه ملت‌ها می‌کند، هر کشوری که امکان پیوستن و یا نزدیکی به «بریکس» را داشته باشد و از آن حذر کند سخت در اشتباه است. رویکرد کشورهای «بریکس» به سوی کشورهای در حال رشد، کمک به آنها در مقابله با نظام سلطه‌گر، جبار و ضدبشری پولی حاکم (دلار) است. روندی که بدون تردید تأثیر مثبتی بر مناسبات عادلانه اقتصاد جهان و نیز مبارزه با معضلات کنونی به ویژه گرسنگی در سطح جهان خواهد گذارد.

بی‌جهت نیست که «واچسلاو ولودین» رئیس دوما روسیه، تشکیل سازمانی جدید متشکل از قدرتمندترین کشورهای اقتصادی جهان را به عنوان جایگزین سازمان جی ۷ پیشنهاد کرده است. به نظر او کشورهای چین، روسیه، هند، اندونزی، ایران، مکزیک، روسیه و ترکیه - که اگر آفریقای جنوبی را هم بر آنها بیفزاییم جی ۹ خواهد شد.

غرب و به ویژه جی ۷ که در مقابل جهانیان آبروئی برایش نمانده و به سیر نزولی در غلطیده است، برای جبران مافات و نیز برای این که از چین و «بریکس» عقب نیافتد در پایان گردهمایی اخیر خود در قصر «الما» (Elmau) در ایالت باواریای آلمان ۶۰۰ میلیارد دلار به زیر بنای کشورهای در حال توسعه اختصاص داد!! این «برنامه زیرساختی» که آمریکا - این ابر بدهکار و چاپ‌چی دلار بی‌پشتوانه - ۲۰۰ میلیارد دلار آن را متقبل شده است، هدف دیگری جز مقابله با جاده ابریشم چین که بیش از ۱/۴ تریلیون دلار سرمایه در آن به کار رفته و تقریباً به پایان رسیده است ندارد. کشورهای دنیا دیگر به تحریم‌های آمریکائی علیه ایران و روسیه توجه نمی‌کنند. هند گرچه تاکنون متحد آمریکا به شمار می‌رود - البته به خاطر مهار چین - در حال حاضر از روسیه هم نفت می‌خرد و هم اسلحه. هند در عین حال هم در «بریکس» فعال است و هم در سازمان شانگهای. ترکیه گرچه عضو ناتوست ولی با همه کشورها همکاری‌های اقتصادی دارد و به نظم خاصی نیز پایبند نیست. امروز کشورهای عضو «اِکو» (ECO - سازمان همکاری اقتصادی - Economic Cooperation Organization) منطقه‌ای است، که ایران و پاکستان و ترکیه، آن را قبل از انقلاب ۱۳۵۷ تحت نام «سازمان همکاری عمران منطقه‌ای» بنیاد نهادند و از بعد از فروپاشی شوروی کشورهای افغانستان، جمهوری آذربایجان، قزاقستان، ترکمنستان، قرقیزستان، ازبکستان و تاجیکستان نیز به آن پیوستند در گذار از نظم بین‌المللی حائز اهمیت شده‌اند.

این کشورها هم اکنون نه تنها تحریم‌های علیه ایران و روسیه را دور می‌زنند، بلکه معاملات تهاتری با سایر کشورها را نیز آغاز کرده‌اند.

واحد پولی «بریکس» چیست و در مقابل دلار چه نقشی دارد؟ از همان آغاز شکل‌گیری «بریکس» مسئله خارج ساختن مبادلات تجاری میان کشورها - حداقل میان کشورهای بریک و سپس



www.telegram.me/totoufan				*		کانال تلگرام حزب کار ایران (توفان)
facebook.com/hezbekar.toufan					*	فیسبوک حزب کار ایران (توفان)
twitter.com/toufanhezbkar			*			تویتر حزب کار ایران (توفان)
www.rahetoufan67.blogspot.de	*					وبلاگ توفان قاسمی
www.kanonezi.blogspot.de	*					وبلاگ ظفر سرخ
kargareagah.blogspot.de	*					وبلاگ کارگر آگاه
www.toufan.org		*				تارنمای حزب کار ایران توفان
www.toufan.de		*				تارنمای آزمایشی حزب
<u>POSTBANK</u> bank code 20110022 bank account No.: 2573 3026 00 IBAN: DE70 2011 0022 2573 3026 00						
<u>P.O. BOX 1138</u> D64526 Mörfelden-Walldorf E-Mail: toufan@toufan.org Fax: 00496996580346						